

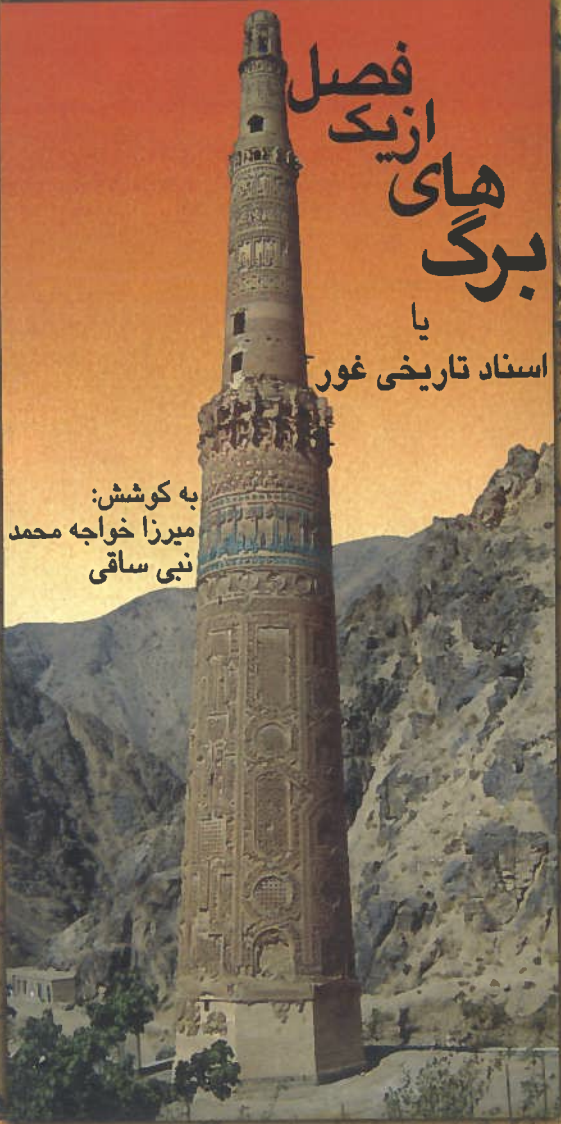
و سالیتمو میلا  
اوه بوینجه و قزاقیا  
امنه آق قمر کالما

و سالیتمو میلا  
اوه بوینجه و قزاقیا  
امنه آق قمر کالما

و سالیتمو میلا  
اوه بوینجه و قزاقیا  
امنه آق قمر کالما  
و سالیتمو میلا  
اوه بوینجه و قزاقیا  
امنه آق قمر کالما

# فصل از یک های برگ

یا  
اسناد تاریخی غور



به کوشش:  
میرزا خواجه محمد  
نبی ساقی

بیگ های از یک فصل



و سالیتمو میلا  
اوه بوینجه و قزاقیا  
امنه آق قمر کالما

مذت صبا آناى

عارفى عترت تدوم است

نوعى  
سند

۱۳۹۳، ۱۲، ۲۹

سید الشهدا

۰۷۶۷۰۶۳۲۹

شماره تلفن عباسى عارفى

۰۷۹۵۵۲۰۳۱۱

# برگ‌های از پک فصل

(اسناد تاریخی غور)

به کوشش :  
میرزا خواجه محمد  
نبی ساقی

## فهرست

|     |           |
|-----|-----------|
| 7   | پیشگفتار  |
| 21  | بخش اول   |
| 55  | بخش دوم   |
| 67  | بخش سوم   |
| 91  | بخش چهارم |
| 109 | بخش پنجم  |

نام کتاب: برگ‌های ز یک فصل (سناد تاریخی غور)

به کوشش: میرز خواجه محمد و نبی ساقی

سال چاپ: بهار 1388

نوبت چاپ: اول

شمارگان: 1000

برگ آرایبی: جود سامی

قیمت: 100 فغانی

انتشارت سعید

از دوستان بزرگوار و فرهنگی جناب عبدالرحمان غوری و عبدالخلیل صافی به خاطر اینکه برای چاپ این کتاب هر کدامشان مبلغ 500 دالر امریکایی مساعدت نمودند تشکر می‌کنم.

### پیشگفتار

غور از جمله آن دسته ولایات کشور ما می‌باشد که در آثار تاریخی‌ای کهن، به کثرت از آن نام برده شده است. غوریان در قرن ششم هجری امپراتوری بزرگی را ایجاد کردند که مناطق وسیع و پهناوری از قاره آسیا و شبه قاره هند را در بر می‌گرفت. آثار و آبداتی تاریخی‌ای مشهوری مانند منار زیبای جام، مسجد جامع بزرگ هرات و منار قطب دهلی و... یادگار معماری و آبادانی و هنر و تمدن این امپراتوری می‌باشد.

غور که در تقسیمات اداری معاصر کشور از سال 1339 خورشیدی به این سو، به حیث ولایت شناخته شده است؛ با ولایات هرات، فراه، هلمند، دایکندی، بامیان، سرپل، فاریاب و بادغیس هم مرز می‌باشد. مساحت این ولایت کوهستانی 38758 کیلومتر مربع و نفوس آن بر پایه آخرین تخمین‌ها به بالاتر از هفت صد هزار تن بالغ می‌گردد که به استثنای چند قریه محدود مهاجر و تازه وارد، صدفی صد مردم آن به فارسی دری تکلم می‌کنند و اکثریت آنها به پیشه زراعت و مالداری مشغول می‌باشند.

مرکز ولایت غور در حال حاضر شهر چغچران است که در گذشته‌ها به اسم کاسی هم شهرت داشته است. غور برعلاوه مرکز دارای نه واحد اداری می‌باشد که عبارت اند از ولسوالی‌های: تولک، شهرک، ساغر، تیوره، دولینه، پسابند، لعل و سرچنگل، دولتیار و چهارسده. دو منطقه وسیع و بزرگ دیگر یعنی مرغاب و غرچستان هم در بخش مرکز ولایت موقعیت دارند.

#### جای به دست آمدن اسناد تاریخی

اسناد و دست نوشته‌های را که خوانندگان پیشرو دارند در سال 1370 خورشیدی از روستای «شهرخرو»ی غلمین (Ghalmin) در 30 کیلومتری شمال چغچران مرکز ولایت غور به دست آمده‌اند. غلمین که در تشکیلات کنونی ولایت مربوط چغچران می‌باشد، منطقه‌ای است سرسبز و شاداب با انواع درختان باردار و بی بر و آب فراوان و چشمه‌های گوارا و آب‌وهوای معتدل که در سر راه چغچران-چهارسده موقعیت یافته است. رود کوچک و زیبا و شیرین دره غلمین که از قسمت‌های شمالی فیروزکوه سرچشمه می‌گیرد، بعد از آبیاری کشتزارها و باغ‌های غلمین در روستای تگاب تاق ولسوالی چهارسده (از تگاب تاق در این اسناد نام برده شده است) با دریای خروشان و نامدار مرغاب یکجا می‌شود.

اکثریت باشندگان غلمین از نظر قوم و قبیله به طایفه مشهور «غرچه» تعلق دارند. غرچه‌ها یا غرچگان، مردمانی بودند که در گرد و نواحی «صحن رودبار مرغاب» زندگی می‌کردند و محل بودوباش آنها به اسم غرچستان شهرت داشت. غرچگان که مفهوم مردمان کوهستانی را افاده می‌کند، طایفه بزرگی بوده‌اند که اکنون هم به همان نام تاریخی خویش یاد می‌شوند و به اساس ادعای خود شان، برعلاوه غلمین در نواحی غرچستان و چهارسده ولایت غور و بعضی مناطق فاریاب و بادغیس بودوباش دارند. کلمه غرچستان ظاهراً تحت تاثیر زبان عربی و به وسیله نویسندگان عرب یا غیر عربی که به آن لسان می‌نوشته‌اند به صورت: غرچستان و غرشتان هم ثبت شده است.

#### موضوع و محتوای اسناد

اسناد حاضر چون به شکل کاغذ پاره‌های پراکنده و نامنسجم یافت شده‌اند نه به صورت کتاب یا مجموعه مرتب و شیرازه بندی شده، بنابراین محتوای آنها

موضوعات و مطالب متنوع و گوناگونی را دربر می‌گیرد که عمدتاً بخش‌های ذیل را شامل می‌شوند:

- 1- قباله‌ها و اسناد زمین و خانه و یک سری نبشته‌های مرتبط به مسایل و دعاوی حقوقی و خانوادگی؛
- 2- پرسش‌های ازمقامات و مراجع قضایی و فقهی در باب حل و فصل و رتق و فتق مسایل حقوقی؛
- 3- حواله‌ها و رسیداتی که نشان و عنوان «الدیوان الاختیاری» را با خود دارند و ظاهراً از سوی مراجع حکومتی در مورد اخذ و رسید و جمع آوری مالیات مردم صادر شده‌اند؛
- 4- تفصیل و شرح مقدار و چگونگی مالیات و عشر روستاها، بدون ذکر مرجع گیرنده آنها؛
- 5- نامه‌ها و مکاتیب رسمی و یا خصوصی؛
- 6- آیاتی از قرآن مجید؛
- 7- قطعاتی با محتوای عرفانی و نیایشی و مطالب گوناگون و مختلف دیگر.

#### زمان نوشته‌ها

هرچند بیشتر این دست نوشته‌ها یا تاریخ نداشته‌اند و یا هم آن قسمتی از کاغذ که تاریخ بر آن ثبت بوده از بین رفته است، با آنهم زمان نگارش تعداد کثیری از آنها معلوم و مشخص است که در مجموع به حساب هجری قمری و زبان عربی و با حروف نوشته شده‌اند و غالباً از اواخر سده ششم تا دهه اول و دوم سده هفتم را دربر می‌گیرند. از روی نوعیت کاغذ و شیوه نگارش و تشابه دست خط‌ها و محل پیدایش اسناد می‌توان حدس زد که روی هم‌رفته، نبشته‌های بدون تاریخ هم اندکی کم و زیاد در همین دوره به نگارش درآمده‌اند.

#### برخی ویژگی‌های سبکی و نگارشی این اسناد

چنان‌که گفته شد، این نبشته‌ها در زمان‌های مختلف و به وسیله نویسندگان گوناگون به نگارش درآمده‌اند و از شیوه نگارش یکسان و واحدی پیروی نمی‌کنند؛ اما روی هم‌رفته به لحاظ دستوری و واژه‌گزینی تقریباً همان سبک و طرز نگارش دوره اول نثر فارسی را-که کم کم در این زمان دچار تحول می‌شود- به نمایش می‌گذارند. با وجود این برخی ویژگی‌ها و مختصات در آنها می‌توان یافت که با

توجه به مجال و فرصت اندکی که در اختیار داریم به بعضی از آنها به اجمال اشاره می‌شود:

#### سر/رأس

امروزه در زبان فارسی معمولاً برای معین کننده یا به اصطلاح واحد شمارشی برخی از حیوانات از واژه «رأس» که کلمه عربی است استفاده می‌شود؛ اما در این نوشته‌ها همه جا، به جای رأس عربی، واژه فارسی‌ای «سر» به کار رفته است مانند: یک سر گوسفند، یک سر مَل، یک سر شیشاک (گوسفند نر یک ساله را امروزه شیشک می‌گویند) و... جالب است که در مورد کنیز هم از همین کلمه سر استفاده صورت گرفته است، چنان‌که در قطعه شماره 5 می‌خوانیم: «... یک سرکنیزک هندی، میانه بالا، کشاده ابرو، پارسی گو...» این درحالی است که برای احرار یا آزاده‌ها از واژه «کس» کار می‌گرفته‌اند.

#### الف اضافه

در همین قطعه شماره 5 آمده‌است که «... و این حجت از اقرار صحیح «هردوا» نبشته آمد...» چنان‌که دیده می‌شود بعد از ترکیب «هردو» یک الف اضافه آمده- است که ظاهراً به قیاس الف صیغه‌های جمع غایب عربی ساخته شده که البته در آن صورت در تلفظ در نمی‌آید؛ اما اگر این الف در «هردوا» تلفظ می‌شده، شیوه تازه و بدیعی به حساب می‌آید. این الف اضافه مثل این‌که در جاهای دیگری هم کار برد داشته است، مثلاً در قطعه شماره 6 می‌خوانیم که: «... و خواهر مادر/ پدری او حره ابنت علی بن مسعود و منکوحه این محمود حره ابنت ...» در این‌جا در میان کلمه حره و بنت باز هم الفی آمده است که امروزه آن را نمی‌نویسند و در آن زمان چنان‌که دیده می‌شود رسم بوده است.

#### الف مقصوره

کلمات هارون، حساب، شاهد، ثمان و غیره که به همین شکل و شمایل هم بسیار به کار رفته‌اند، در برخی از این قطعات با الف مقصوره به صورت: هرون، حسب، شهد، ثمن نیز نوشته شده‌اند. الف مقصوره را مثل این‌که قدما در واژه‌های فارسی نیز به کار می‌برده‌اند؛ چنان‌که درطبقات ناصری کاسی از مناطق تاریخی و معروف غور به صورت «کسی» با الف مقصوره ثبت شده بوده که این مسأله در

#### برگ‌های از یک فصل / 11

ویرایش استاد حبیبی باعث سوء تفاهمی هم شده و به صورت کشتی تصحیح گردیده است که نادرست است.

#### آزاد کندان/ آزاد کنندگان

پسوند جمع در زبان فارسی در مورد جانداران همان «آن» می‌باشد که الومورف- های دیگری هم دارد. از آن جمله، اگر اسم به واول (a) ختم شود، اسم به‌جای پسوند «آن» به الومورف آن یعنی پسوند «گان» جمع بسته می‌شود مانند: بسته- بستگان، رفته- رفتگان، دیده- دیدگان، آزاد کننده- آزاد کنندگان و امثال این‌ها؛ اما در این نوشته‌ها به‌جای آزاد کنندگان از صورت «آزادکندان» هم استفاده شده که ظاهراً تازه و بدیع می‌نماید. چنان‌که در همین قطعه شماره 5 می‌خوانیم: «... و هیچ کس را غیر آزاد کندان، درین معتقه حق ملک نیست...».

#### خفج واحد اندازه گیری طول و مساحت

در این دست نبشته هم مانند دیگر متون کهن فارسی برای اندازه کردن مساحت همان واژه «گز» به کار گرفته شده است؛ اما درقطعه 66 این اسناد ضمن آن که از واژه گز نام برده شده، برای اندازه کردن مساحت زمینی از کلمه خفج - که شاخه از درخت بید و یا گز و... می‌باشد- هم یاد شده است. لابد همان گزی هم که آنها استفاده می‌کرده‌اند به عوض آهن که گران و کمیاب‌تر بوده، احتمالاً از همین خفج و چوب و دیگر اشیای ساده تهیه می‌شده است. در قطعه 66 آمده است: «... اسباب مقدمان ورزیخ معلوم کرده شد و مساحت کرده آمد به خفج، دوازده گزنیم در دوازده گزنیم... محمد بن الحسن چهارصد خفج... سلیمان احمد صدوسی خفج...».

#### نوشتن تنها نام به‌جای نشان انگشت یا امضاء

امروزه کسانی که درآخر اسناد و مدارک و مکاتیب نام شان ثبت می‌شود، معمولاً در پایان آن امضاء می‌کنند و اگر از نوشتن بی‌بهره باشند، نشان انگشت خویش را در آن درج می‌نمایند. در نوشته‌ها و مکتوب‌های دولتی و رسمی از مهر اداره هم استفاده می‌شود که به هر حال بیان‌گر وثوق بیشتر آن سند و مکتوب می‌باشد. اما در این نسخه‌های خطی چنان‌که می‌بینیم، صرف، نام و نام پدر شواهد و نویسندگان و قضات ذکر شده‌است که ظاهراً دست خط و نحوه نگارش و کتابت

شخص، برای این منظور کفایت می‌کرده و خطر جعل و تزویر و تقلب را رفع می‌ساخته است.

### شست / شصت

در نگارش امروزی، ما رقم شست (60) را با صاد می‌نویسیم که باتوجه به فارسی بودن کلمه، آوردن حرف صاد عربی در آن غیرموجه به نظر می‌رسد. در این نوشته‌ها همه جا، به جای شصت از همان صورت فارسی کلمه یعنی «شست» کار گرفته شده و این نشان می‌دهد که نوشتن شست با صاد بعدها معمول شده و در گذشته سابقه نداشته است.

### دویست، سیصد، پانصد

در تمام این دست نبشته‌های تاریخی و کهن، به جای دوصد و سه صدوپنچ صدی که امروزه به کار می‌بریم؛ صورت دویست، سیصد و پانصد این کلمات به کار رفته است. هر چند این ویژگی در بیشتر متون دوره اول نثر فارسی یکسان است؛ اما موضوع از این زاویه جالب است که اگر شما امروز بخواهید به عوض دوصد مانند هم‌شهری تان در هشت صدسال پیش، واژه «دویست» را به کار ببندید، بلافاصله به مخالفت شدید وزارت فرهنگ مواجه می‌شوید و به بیگانه پرستی و نقض وحدت ملی متهم می‌گردید و مورد خشم و غضب برادر بزرگ! واقع می‌شوید. سوال این است که اگر هم‌شهری شما هشت قرن قبل حق داشته از این واژه‌ها در زبان خویش استفاده کند، چرا شما حق نداشته باشید که در نوشته‌ها و گفته‌های تان آنها را به کار ببندید و از میراث گذشته تان سود ببرید؟؟

### گرمابه / حمام

جای را که ناصر خسرو بلخی با خورجینک خویش می‌خواست در آن داخل شود و «شوخ از خود دور کند» در تمام متون کهن، گرمابه گفته‌اند؛ اما امروزه واژه حمام عام‌تر شده و عام و خاص در گفته‌ها و نوشته‌های خود این کلمه را نسبت به گرمابه ترجیح می‌دهند. در دست نبشته‌های حاضر مانند سایر متون، پیوسته به جای حمام واژه «گرمابه» به کار رفته است. ظاهراً این کلمه هم از جمع همان واژه‌های نامشروعی است که برای وحدت ملی ما مضر و خطرناک و ویرانگر تشخیص داده شده و استفاده از آن به حکم به اصطلاح ترمینولوژی ملی! مانند دانشگاه ناجایز خوانده شده است.

### دیه / ده

دیه به معنای قریه و روستا که امروزه معمولاً بدون «یاء» نوشته می‌شود در این دست نبشته‌ها همه جا به صورت «دیه» ثبت شده است. در کنار واژه ده، کلمه قریه هم بسامد بالای دارد که علی‌ای حال از هردوی آنها در این اسناد استفاده به عمل آمده است.

### اختصار در پاسخ‌های رسمی

زمانی که از مقام‌ها و مراجع قضایی و فقهی برای حل و فصل مسأله‌ای سوال شده است، پاسخ آن مراجع به طور کم سابقه‌ی کوتاه و جالب می‌باشد. مثلاً در جواب یک صفحه کامل آمده است که: «نی» و یا «نی والله اعلم». این ویژگی برای این اسناد احتمالاً منحصر به فرد باشد که منتهای درجه ساده نویسی نویسندگان آن را از یک طرف و شاید هم مشغولیت‌های زیاد آنها را از جانب دیگر به نمایش بگذارد.

### علامت «//»

علامت «//» چنان که از این نوشته‌ها برمی‌آید، سمبول و یا نشانی بوده که در این جا به مناسبت گاهی به جای کلمه «زمین» و گاهی هم در عوض کلمه «زر» استعمال شده است و ظاهراً مثل علامت ایضاً (//) امروزی به کار می‌رفته است.

### کرت / دفعه

در لهجه کنونی غوریان واژه «کرت» به معنای نوبت، بار و دفعه که مفهوم تکرار را می‌رساند، نسبت به دفعه و مترادف‌های دیگرش کاربرد بیشتری دارد. در این دست نبشته‌ها هم مانند امروز واژه «کرت» بسامد بالای دارد. مردم غور در کنار کلمه کرت از لغت «گشت» هم به همین مفهوم استفاده می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «چند کرت آمدم؛ اما شما را نیافتم» و یا می‌گویند: «اگر گشت اول نشد، گشت دوم تو را باخودم می‌برم».

### چنانکه / چنانک

نشانه‌های ربط از قبیل: چنانکه و آنچه، در این اسناد به شکل «چنانک» و «آنچ» بدون حرف «ه» نوشته شده‌اند که مطابق به شیوه نگارش قدامی باشد. هم‌چنان



«که» هم که نشانهٔ ربط است با «پاء» ثبت شده است و امروزه صورت «هاء» دار آن ترجیح داده می‌شود. ما؛ اما در باز نویسی از شیوه نگارش امروزی کار گرفته‌ایم.

#### من / واحد اندازه‌گیری وزن

در غور، امروزه «من» واحدی است برای اندازه‌گیری وزن و کتله که حدود 5 کیلوگرام می‌شود و هم به شکل سنگ در ترازو و هم به صورت پیمانانه و گیل از آن برای اندازه‌گیری غلات از قبیل گندم و جو و... استفاده صورت می‌گیرد. در نبشته‌های حاضر هم برای اندازه‌کردن و وزن کردن از همین وسیلهٔ «من» نام برده شده است؛ ولی روشن نیست که در آن زمان «من» آنها چه قدر حجم داشته و چه شکل و شمایلی را دارا بوده است؟

#### گواه / شاهد

در این آثار خطی واژهٔ فارسی‌ای «گواه» و «شاهد» عربی در کنار هم تقریباً بسامد مشابهی دارند؛ اما به جای کلمهٔ «شهادت دادن» که امروزه در دعای رواج بیشتری دارد در مجموع از واژهٔ گواهی فارسی کار گرفته شده است. چنان‌که در قطعه شماره 20 آمده است: «... گواهی دادند از اقرار این شوهر زن که این زن - خواهر تو - بمرده است. چون پیش از این لفظ گواهی نگفته بودند، اکنون از اقرار خصم گواهی می‌دهند شنوند یا نه؟...» مرجع پاسخ دهنده هم در جواب باز از کلمهٔ گواهی استفاده کرده است: «گواهی خصم بنشنوند و از اقرار خصم گواهی نشاید داد و گواه مرگ را دیدن شرط است...».

#### پسر / بچه

بچه در تمام متون کهن فارسی به معنای کودک و طفل می‌باشد که هم شامل پسر می‌شود و هم شامل دختر. حتا در مورد نوزاد حیوانات هم از همین واژهٔ «بچه» استفاده می‌کرده‌اند. در کشور ما امروزه بچه را به جای «پسر» و در مقابل دختر استعمال می‌کنند که با توجه به متون کلاسیک نادرست می‌نماید. در دست نبشته‌های حاضر هم مانند دیگر متون فارسی فرزندان ذکور کسی پسر خوانده شده است نه بچه. هر چند کلمهٔ «بن» هم که لغت عربی است بسامد بالای را در این نوشته‌ها به خود اختصاص داده است.

#### برگ‌های از یک فصل / 15

#### نام جای‌ها

شهرها و مناطق و روستاهای که در این دست نبشته‌ها از آنها نام برده شده و بیشتر شان هنوز هم به همان نام تاریخی خود یاد می‌شوند عبارت اند از: خراسان، فیروزکوه، سنگه، کالیون، مرغاب، غندمین (غلمین) تگاب تاق، قصبه تاق، مرغاب، نیلینج، سپرف، شارسستی، خای، بردیز، کرگی، بندالیز یا لیج، پوزه علیا، درطبخ، ورزیخ، دامم، نله، براسلیژ، نسفین، ربنجی، اسپغول، سف یاسق، انورکوه یا انورگرد و امثالهم. هم‌چنان نام بعضی شهرها و مناطق به صورت نسبتی بعد از نام افراد و اشخاص به صورت میمنگی، بلخی، جوزجانی، غزنوی، طوسی، و غیره ذکر گردیده است.

#### نام افراد و اشخاص

غیر از نام‌های که امروزه در غور معمول نیست مانند: خربشار، اخرنگ یا خرنگ، زنگی، قمقام، اتابک، درمیش، خضر، الخ ارسلان، سفرسیش و حداد سایر نام‌ها همان اسامی هستند که اکنون هم در غور کاربرد غالب را حفظ کرده‌اند از قبیل: محمد، احمد، عمر، ابوبکر، عثمان، علی، عبدالله، حسن، حسین، مسعود، محمود، مودود، بهروز، روزبه، بهرام، رستم، یعقوب، اسحاق، نصر، ریحان، عایشه، فاطمه، زلیخا، ماه‌بی‌بی، خالد، یحی، ابراهیم، ملک، آدم، حیدر، سعید، مهدی، ملک‌شاه، دولت‌شاه، زکی و غیره که برخی از آنها به شکل ترکیبی هم آمده‌اند مانند: عبدالملک، عبدالکریم و نظایر آنها. هم‌چنان در یکی از قطعات ضمن حکایت حضرت یوسف که به نظم می‌باشد از یهودا و شمعون برادران وی هم نام گرفته شده است. در این نبشته‌ها معمولاً دو یا سه تای از این اسامی در کنار هم آمده‌اند مثلاً به صورت: محمد عمر علی. که این هر سه یک نام نیست؛ بلکه نام سه نفر است که توسط کسره اضافه به هم نسبت داده شده‌اند به مفهوم: محمد بن عمر بن علی. ظاهراً ترکیب دوتای از این اسامی چنان‌که امروزه مروج است مانند: محمد عمر یا محمد حسن در آن زمان چندان مروج نبوده است.

این دست نبشته‌ها و اسناد تاریخی و یژگی‌ها و مختصات دیگری هم دارند از قبیل: استفاده از واژه «خرنده» به عوض «خریدار» که در قیاس با «فروشنده» ساخته می‌شده است. هم‌چنان مثلاً ترکیب «میانه بالا» به معنای میانه قد. و یا آوردن «پاء» در کلمهٔ عوض که اسم شخص می‌باشد به صورت «عیوض» که با این حساب تلفظ امروزی عوض به کسر عین نسبت به تلفظ عین مفتوح درست‌تر می‌-

نماید. همچنان عبارت مانند: «فروشنده را رسد؟» یعنی «فروشنده می‌تواند؟» و ویژگی‌های بسیار دیگر که فعلاً مجال پرداختن به همه آنها میسر نیست و امید است روزی فرصتی دست دهد که به تمام جوانب مشخصات این آثار با ارزش به صورت مشروح پرداخته شود و کار عمیق‌تر و اساسی‌تری انجام یابد.

#### چند نکته در مورد کار ما

1- دست‌نبرشته‌های حاضر چنان که می‌بینیم، برخی از آنها دارای عنوان هستند مانند: «تفصیل ملک خواجگان سپرف» یا «ذکرشیشاک ده بندان الیچ» که ما، نخست می‌خواستیم به‌خاطر سهولت کارهای پژوهشی بعدی این قطعات به‌نام همان عنوان خودشان یاد شوند؛ اما چون اکثریت قطعات از خود عنوان نداشتند و برگزیدن عنوانی برای هر قطعه از متن همان قطعه می‌توانست باعث سوء تفاهم و غلط فهمی‌های گردد، بنابراین ترجیح دادیم تا در باز نویسی، قطعات را شماره گذاری کنیم (1...2...3...) تا برای پژوهشگران و محققان درآینده سهولت بیشتری فراهم شده باشد.

2- طوری که می‌بینید، بسیاری از این دست‌نبرشته‌ها به صورت کامل به دست نیامده و در جای جای آنها پریدگی و جود دارد و گاهی هم اکثر قسمت‌های یک قطعه از بین رفته و کلمات محدودی به ما رسیده‌اند. هم‌چنان قسمت‌های هستند که ما نتوانسته‌ایم آن را بازخوانی کنیم که در هر دو صورت آن محل را با سه نقطه (...) خالی گذاشته‌ایم به امید این که کسانی دیگری آن بخش را بتوانند بخوانند و نقطه چین‌ها را به‌حداقل ممکن برسانند. در ضمن در ترتیبی که ما اسناد را به «برگ‌های از یک فصل» جایجا کرده‌ایم، تاحدودی تلاش شده تا مطالبی در اول آورده شوند که سالم‌تر و کامل‌تر و دارای مطلب و سخن بیش‌تر باشند.

3- علامت سوال در داخل قوس (?) بعد از برخی کلمات به این مفهوم است که در مورد درست بودن باز خوانی و باز نویسی آن واژه، شک و تردید وجود داشته است که دوستان دیگر ممکن است صورت صحیح‌تر و مطمئن‌تری آن را بیابند و در آینده‌ها به تصحیح آن پرداخته شود.

4- در باز نویسی این اسناد و نبرشته‌ها از آیین نگارش امروزی استفاده به عمل آمده و از شیوه متن اجتناب شده است تا برای تمام خوانندگان آشنا باشد. مثلاً کلمات و نشانه‌های مانند: «دیه»، «کی»، «آنچ»، «چنانک» و غیره به صورت «ده»، «که»، «چنان‌که» و «آنچه» ثبت شده‌اند.

5- بازخوانی این نبرشته‌های کهن و تاریخی که کار چندان سهل و ساده هم نیست عموماً توسط میرزا خواجه محمد خان صورت گرفته و سهم بنده در آن خیلی ناچیز و اندک می‌باشد. جا دارد که همه ما تشکر و سپاسگزاری شایانی داشته باشیم از ایشان که در آن هنگامه و هلهله و بگير و نمان میدان جنگ و تفنگ و درسال‌های هجوم سپاه سیاه فقر و خشکسالی و مهاجرت و در دوران غارت و چپاول آثار باستانی کشور که سرمایه‌های باستانی و معنوی‌ای بسیاری از کشور ما به خارج از کشور قاچاق شدند و کسانی زیادی از هم‌وطنان ما با دست‌های خود شان به ریشه‌های فرهنگ خود تیشه زدند و دارایی‌ها و میراث فرهنگی و تمدنی ما را به باد دادند، ایشان این آثار خطی با ارزش وطن ما را حفظ و حراست کردند و در نگهداشت آن درحد توان سعی بسیار به خرج دادند که واقعاً قابل تقدیر و ارج‌گزاری فراوان می‌باشد

6- در باب نامگذاری این اسناد و نوشته‌های پراکنده، در سایت جام غور و هم-چنان به صورت حضوری با دوستان بسیاری در غور مشوره کردیم و از آنها خواستیم تا نظر شان را در این باره بیان کنند و ما را یاری رسانند، اما تعداد معدودی از دوستان علاقه گرفتند تا در زمینه نظر بدهند. ما از میان تمام پیش-نهادهای و توصیه‌ها سرانجام همین پیشنهاد «برگ‌های از یک فصل» را با این توجیه برگزیدیم که اگر تاریخ غور به مثابه کتابی فرض شود، این اسناد می‌تواند برگ‌های از یک فصل این کتاب به حساب آید. برگ‌های از یک فصل را می‌شود به فصول سال و برگ‌های افتاده از گلستان بهار غور هم تعبیر کرد.

در این‌جا تشکر می‌کنم از تمام دوستانی که ما را به‌خاطر چاپ این اثر یاری رساندند و با رهنمای‌های نیک شان دست ما را گرفتند و کمک مان کردند، به ویژه سایت عزیز جام غور و هموطنان غوری ما در خارج و داخل کشور که هزینه چاپ آن را به عهده گرفتند و خدمت شایسته به فرهنگ و زبان سرزمین خویش انجام دادند. همین‌طور باید قدر دانی کنم از زحمات و همکاری‌های دوست دانشمند و عزیزم حلیم سروش که زحمت‌های بسیاری را با وجود مشغولیت‌های زیاد برای بازخوانی و تنظیم کارهای برگ آرای و دیزاین طرح جلد این اثر متقبل شدند. هم‌چنان از عبدالوقار دانشیار و محمد نسیم سرحدی به پاس زحمات شان سپاسگزاری می‌کنم.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش اول

1

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

2

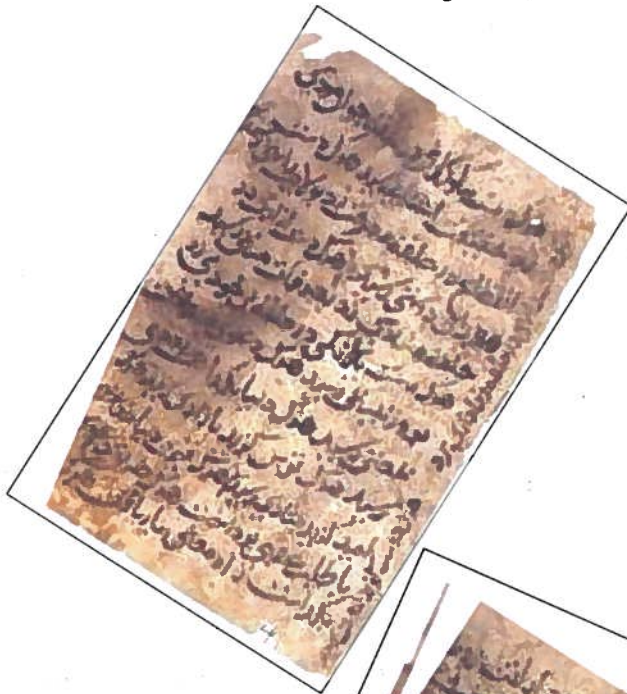
خداوندا ابراهیم را آن روز از نار تو بدر آوردی، ما را نیز از غار نهاد خود بدر آور تا در ملکوت عشق تو جولان کنیم، هر چه دون تو است همه را به پشت پای براندازیم و این برخوانیم که «وجهک وجهی الذی فطر السموات والارض حنیفا و انا من المشرکین» ای قادر بر کمال! هر یکی را تبری از عشق در دست ده تا در بتخانه نفس اماره شویم، همه بتان را درهم شکنیم که «فجعلهم جذاذاً الاکبیراً جباراً»

چندین سال است که این نفس اماره ما، در عالم نهاد خود بت معاصی می تراشد. ابراهیم دل را توفیق ده تا جمله را به یک تبر توبه درهم شکنند.

خداوندا! نمرود ابلیس که در نهاد ما از ابراهیم دل منجنیق وسوسه می سازد تا او را در آتش اندازد، ما را به کرم و فضل خویش دریاب!

خداوندا! آتش آن روز بر ابراهیم... گردانیدی و ندا در دادی که «یا نار کونوا بردا و سلاما علی ابراهیم» این آتشفشان فسق ما را از... گردان و ندا در ده که «فاولئک یبدل الله سیاتهم حسنات» برحمتک یاالرحم الراحمین. هر که از امت محمد علیه السلام بدی کند، آنگاه پشیمان شود و نیکویی بکند، من آن بدی او را به نیکویی بدل گردانم. تمت





3

هرکه دست نیکوکاری در حلقه جوانمردی زد، به حقیقت آشنایی رسید. هرکه دست انقطاع در حلقه معرفت زد به ولایت راستی رسید. هرکه دست راستی در حلقه وفاداری زد، به میدان دوستی رسید. هرکه دست آزادی در حلقه شادی زد، به عرفات مستی رسید. هرکه دست یگانگی در حلقه بی‌خودی زد، به روز نیستی رسید. هرکه دعوی بشناخت به معنی رسید. هرکه دنیا بگذاشت، به عقبا رسید. هرکه دوست گزید، به دوست رسید. هرکه ترس گزید به آزادی رسید. هرکه امید گزید به شادی رسید. هرکه قیمت دنیا بشناخت به طلب عقبا پرداخت. هرکه طریق دعوی بگذاشت راه معنی بازیافت. هرکه دست استقامت در دامن انابت زد از آفت بی‌وفایی رست. هرکه دست فاقه در دامن دوست زد از فضیحت خدای رست. هرکه دست اخلاص در حلقه شهادت زد در راه رهایی رسید. هرکه دست ندم در حلقه توبه زد به منزل آزادی رسید. هرکه دست اجتهاد در حلقه خدمت زد به مقام پیروزی رسید. هرکه دست تسلیم در حلقه سنت زد به بساط نزدیکی رسید. هرکه دست امید در حلقه مداومت زد به عز پذیرفتاری رسید. هرکه دست ترس در حلقه پرهیزگاری زد به شادی و رستگاری رسید.

می‌شود و ابی ابن المعتز برخوانده‌ای... و حالی سه چهار کس از آزاد و بنده  
و حالی سه چهار کس از آزاد و بنده معلوم  
درست کنند و اگر بنده دستت یا بخار عیوب  
البتار رومه اندنی و سه کربا حضرت جلالت  
فروزه آمدن سید بر قصد احرام آن دولت  
اما بنده مانعی از یاد شدن بنده در شهر  
خام طمع بدان خرسند سید است کی در شهر  
سکون یاس  
مخامض اید  
نگار سید جلیل  
توقع از کرم آن مجرب و ما است  
کاجنه الدین در جزایر است از همه نوع تربیتی  
مهیا سود اعلام فرماید...  
اند و اگر کسی می‌خواهد اسمی حاصل  
نیز اعلام فرماید که ای  
و متردد میان بنده و دولت  
بنابر آن مواعید است که  
امید و امید و ملاقات مراد می‌نمودند  
و می‌باشد با طریق اخلاص سپرده شود و ملا  
اگر مصلحت باشد در هر سه بار که خداوند  
مولانا اجل معز المله والدین معز المله سارح خلاص  
سنا به طبع ملک زبان هر چه در دست  
برسانند مگر در این زمان که در هر دو  
کربانی در هر اصل محرم است و در هر  
مقام در سلاطین و حکماء بسیار گفته می‌شود

4

...می‌شود و ابی ابن المعتز برخوانده‌ای... و حالی سه چهار کس از آزاد و بنده متعلق آن دوست گشته‌اند و گرنه دهی سی تا پنجا را عمرهاست باز رفته‌اند. سی- و سه کربا حضرت جلالت فیروزگوه آمده شد بر قصد احرام آن دولت؛ اما به هرمانعی بازمانده و اکنون از دل خام طمع بدان خرسند شدست که در شهری... سکون... به حاصل آید. توقع از کرم آن مخدوم است... که دران شهر جلیل که جنت الدنیا در حق اوست، از هیچ نوع تربیتی مهیا شود اعلام فرماید... اند و اگر این تمنا چون اسم بی‌سمما حاصلی... نیز اعلام فرماید که داعی متردد میان آن دولت و... بنابر آن مواعید است که... امید و ائق است که دران... نرود و پیش از ملاقات مرادی که بود اشارت فرماید تا طریق اخلاص سپرده شود و... اگر مصلحت باشد خدمت بنده به بارگاه خداوند مولانا اجل معز المله والدین... خراسان و عراق... و جمله ملازمان آن... را تحیت برسانند، مگر هم به دست آرنده نامه سپرده جواب ارزانی دارد. اجل محترم تحیت الدین سید القرا قمقام را سلام و تحیت بسیار گفته می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اورنگ پرست کی پشته آمدند اول به صوفی  
 بوسه زدند و پسر از آنجا که درین مسجدا  
 سعید شهید ابوبکر حمزه و مستوره عقیقه را  
 شاه در الجبل سرف انسان اینجاست  
 الذین یعملون الصالحات هم علی حال صحیح  
 عمل و معارفات طاعتان ایمان عیب  
 مکرهین و غیرین علیها بران جمله کی یک  
 لمرکز هندی میانه بالا کشاده ابرو و ماز  
 کو از مال بود نیز در مای خدای اعظم  
 و در لوی اوت ثواب است بران از آنکه دند  
 عتق صحیح نافذ هر خالک عن شروط  
 المفسده والمعانی المبطله و عتقا  
 لاجل نيل الثواب و اسما رضاه الله و فنا  
 ندر این دو مقر مدکور در این کبریا هدی

5

بسم الله الرحمن الرحيم

این ذکر است که نبشته آمد از اقرار خواجه ربیع اجل محترم شرف الرجال محمد بن الشیخ الجلیل سعید شهید ابوبکر حمزه و مستوره عقیقه زاهده ساجده، فخرالحرار شرف النساء زلیخا بنت فخرالدین ابوبکر حمزه، هریک در حال صحت و کمال عقل و نفاذ تصرفات، غیر مکرهین و لا مجبرین علیمها بران جمله که یک سرکنیزک هندی، میانه بالا، کشاده ابرو، پارسی گو از مال خود از برای رضای خدای را عزوجل و از برای یافت ثواب آخرت را، آزاد کردند، عتق نافذ شرعی خالیا عن شروط المفسده والمعانی المبطله و عتقا لاجل نيل الثواب واتبعا برضاه الله، و نماند این دو مقر مذکور را درین کنیزک هندی به نام شیرین هیچ ملکی و این شیرین آزاد است همچون دیگر آزادان، نه مکاتبه است و نه مدبره، بلکه معتقه صحیحه است. نه ایشان را و نه هیچ کس را غیر آزاد کنندان، درین معتقه حق ملک نیست و اگر کسی دعوی بندگی کند باطل باشد. و این دو مقر مذکور را جز حق و لا هیچ حق دیگر نیست و این حجت از اقرار صحیح هردوا نبشته آمد تا وقت حاجت حجت باشد. فی الرابع من جمادی الاولی سنه ثمان و تسعین و خمس مائه.

این اقرار به حضور من بود و کتبه الحسن بن الحسین بخطه  
 شاهد علی ذالک فقیه حسین خالد  
 شاهد علی ذالک محمد بن الحسین محمد علی ...  
 شاهد علی ذالک عثمان نقیب معروف لاش...

بنام شهرین هیچ مالکی و این شهرین از آنست  
 هر روز دیگر از آن نه مکاتبه است و نه  
 مدبره بلکه صحیح معتق نه انسان را و نه  
 هیچ کس را غیر از آنکه درین معتقه حق  
 ملک نیست و اگر کسی دعوی بندگی کند باطل  
 باشد و این دو مقر مدکور را جز حق و لا  
 هیچ حق دیگر نیست و این حجت از اقرار  
 صحیح هردوا نبشته آمد تا وقت حاجت  
 حجت باشد فی الرابع من جمادی الاولی سنه  
 ثمان و تسعین و خمس مائه  
 شاهد علی ذالک  
 محمد بن الحسین  
 محمد علی ...  
 شاهد علی ذالک  
 عثمان نقیب معروف لاش...

و کتب... احمد القاضی  
بسم الله الرحمن الرحيم

اقرار کردند چون خواجه رییس رشیدالدین محمود بن علی بن مسعود میمنی و  
رادر او محمد بن علی و خواهر مادر/ پدري او حره بنت علی بن مسعود و منکوحه  
بن محمود حره بنت... شجاع الدین الحسن بن بهرام، کلهم طائعون راغبون فی  
سحت عقلهم و جواز امرهم، غیر مکره ولامجبره علیهم بران جمله که بفروختند به  
رضای یکدیگر یک قطعه زمین که ایشان را بود اندر حدود قصبه طاق به موضع...  
که معروف آن را زمین... خوانند.

حد اول زمین خواجگی بن علی خراط و حد ثانی زمین ورثه رشیدالدین  
ابوبکرشاه و حد ثالث جوی شرکای... و حد رابع زمین خواجه رییس زین الدین  
محمود بن حمزه. این زمین محدوده مذکوره که مسما کرده شد با جملگی حدود  
و حقوق و مرافق داخل فیها و خارج منها... که اندران است... تاک آن و خاک آن و  
دیوار آن و اشجار مثمرة و غیر مثمرة با حصه خود همگی مشاع است به وقف امام  
مسجد سردهی طاق. این جمله که یاد کرده آمد و حد کرده شد، بفروختند  
مرخواجه محمود بن علی بن احمد الجوزجانی که بازخواهد... را به چهل دینار زر  
ملکی و دو دینار هم که نصف این مبلغ باشد بیست دینار و یک دینار دانگ هم. به  
بیع... و تسلیم کرد مبیع بدین خرنده این فروشنده، تسلیم درست فارغ از همه  
مشغولیت‌ها و متابع. این زمین حق و ملک فروشنندگان بود و در دست و تصرف  
ایشان و نبود هیچ مانعی ایشان را به فروختن این زمین و اقرار کردند به یافتن  
تمامت بها در مجلس عقد بیع و ازین فروشنندگان درک و ضمان قبول کردند. اگر  
مدعی آید و به شرع از دست مشتری بیرون کند، خلاص آن از همه روی‌ها بر بایع  
باشد و ذالک فی العشرین من محرم سنه سبع و ثمانین و خسمائنه.

اقر بمافیه کتبه محمد بن ابوبکرشاه بیده صحیح  
اقر عندی بامره و کتبه محمد بن محمود بن عمر بخطه صحیح  
شاهد بذالک الحسن بن بهرام  
کتبه محمد بن محمود بیده صحیح  
اقر بمافیه کتب محمد عبدالملک بن علی بخطه صحیح  
شاهد بذالک محمد جامی (یا حاجی)

بسم الله الرحمن الرحيم  
اقرار کردند چون خواجه رییس رشیدالدین محمود بن علی بن مسعود میمنی و  
رادر او محمد بن علی و خواهر مادر/ پدري او حره بنت علی بن مسعود و منکوحه  
بن محمود حره بنت... شجاع الدین الحسن بن بهرام، کلهم طائعون راغبون فی  
سحت عقلهم و جواز امرهم، غیر مکره ولامجبره علیهم بران جمله که بفروختند به  
رضای یکدیگر یک قطعه زمین که ایشان را بود اندر حدود قصبه طاق به موضع...  
که معروف آن را زمین... خوانند.  
حد اول زمین خواجگی بن علی خراط و حد ثانی زمین ورثه رشیدالدین  
ابوبکرشاه و حد ثالث جوی شرکای... و حد رابع زمین خواجه رییس زین الدین  
محمود بن حمزه. این زمین محدوده مذکوره که مسما کرده شد با جملگی حدود  
و حقوق و مرافق داخل فیها و خارج منها... که اندران است... تاک آن و خاک آن و  
دیوار آن و اشجار مثمرة و غیر مثمرة با حصه خود همگی مشاع است به وقف امام  
مسجد سردهی طاق. این جمله که یاد کرده آمد و حد کرده شد، بفروختند  
مرخواجه محمود بن علی بن احمد الجوزجانی که بازخواهد... را به چهل دینار زر  
ملکی و دو دینار هم که نصف این مبلغ باشد بیست دینار و یک دینار دانگ هم. به  
بیع... و تسلیم کرد مبیع بدین خرنده این فروشنده، تسلیم درست فارغ از همه  
مشغولیت‌ها و متابع. این زمین حق و ملک فروشنندگان بود و در دست و تصرف  
ایشان و نبود هیچ مانعی ایشان را به فروختن این زمین و اقرار کردند به یافتن  
تمامت بها در مجلس عقد بیع و ازین فروشنندگان درک و ضمان قبول کردند. اگر  
مدعی آید و به شرع از دست مشتری بیرون کند، خلاص آن از همه روی‌ها بر بایع  
باشد و ذالک فی العشرین من محرم سنه سبع و ثمانین و خسمائنه.  
اقر بمافیه کتبه محمد بن ابوبکرشاه بیده صحیح  
اقر عندی بامره و کتبه محمد بن محمود بن عمر بخطه صحیح  
شاهد بذالک الحسن بن بهرام  
کتبه محمد بن محمود بیده صحیح  
اقر بمافیه کتب محمد عبدالملک بن علی بخطه صحیح  
شاهد بذالک محمد جامی (یا حاجی)



7

لله الحمد

اقرار کرد امیرعلی بن شمس الدین محمود جمال در حال اقرار، بران جمله  
 که بفروخت به خواجه زکی محمد بن محمود غزنوی یک بر، از شش بر از یک  
 دربند گرمابه که وی را بود در قصبه طاق مرغاب به موضع پایان ده. حد اول زمین  
 نا... حد ثانی خانه امیرحسن جمال تالب راه و کوچه و زمین... و الثالث یک... و راه  
 با جملگی حقوق و مرافق دخل و خارج گلخن و جامه خانه و دیک رویی آن به  
 وزن ده من به شانزده دینار فیروزکوهی کهنه که نیمه بود هشت دینار. فروختن  
 درست جایز شرعی، ازاله ملک به ملک و تحویل دست به دست و قبض کردن  
 تمامت بها فی المجلس البیع خرید... و در تصرف خود آورد و...

اواخر ذی الحجه سنه احدی و تسعین و خسمایه

شاهد علی صحت اقراره کتبه محمد بن عمر بن الحسن المودن بخطه  
 اقر بذالک کتبه الحسن بن عثمان البلخی بخطه  
 حسن علی کفچگر برین جمله گواه است بامره  
 اقر بمافیه کتبه... بخطه  
 شاهد بذالک ناصر بن احمد بخطه  
 همبرین جمله اقرار کرد، کتبه محمد... بخطه

ساجه  
 اقرار کرد امیرعلی بن شمس الدین محمود جمال در حال اقرار  
 بران جمله که بفروخت به خواجه زکی محمد بن محمود غزنوی  
 یک بر از یک دربند گرمابه که وی را بود در قصبه طاق مرغاب  
 به موضع پایان ده. حد اول زمین نا... حد ثانی خانه  
 امیرحسن جمال تالب راه و کوچه و زمین... و الثالث یک...  
 و راه با جملگی حقوق و مرافق دخل و خارج گلخن و جامه خانه  
 و دیک رویی آن به وزن ده من به شانزده دینار فیروزکوهی  
 کهنه که نیمه بود هشت دینار. فروختن درست جایز شرعی،  
 ازاله ملک به ملک و تحویل دست به دست و قبض کردن  
 تمامت بها فی المجلس البیع خرید... و در تصرف خود آورد و...  
 اواخر ذی الحجه سنه احدی و تسعین و خسمایه  
 شاهد علی صحت اقراره کتبه محمد بن عمر بن الحسن المودن بخطه  
 اقر بذالک کتبه الحسن بن عثمان البلخی بخطه  
 حسن علی کفچگر برین جمله گواه است بامره  
 اقر بمافیه کتبه... بخطه  
 شاهد بذالک ناصر بن احمد بخطه  
 همبرین جمله اقرار کرد، کتبه محمد... بخطه

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اقرار کرد امیر بختیار علی شمس الدین محمود جمال در حال جواز اقرار، بر این  
 جمله که... ازده وی است مر خواجه زکی محمد بن محمود غزنوی را از زری  
 فیروز کوهی کهنه پنج دینار که نیمه بود دو دینارونیم، حق واجب و گرو داد به این  
 پنج دینار، یک بر از شش بر از یک در بند گرمابه که وی را بود در ده طلاق به  
 موضع پایان ده، معروف گرمابه زیر ناژ مستغنی از حدود مر مقرله مذکور را تا شش  
 ماه پیوسته از تاریخ بیستم ماه ربیع الاول سنه احدی من... بدین مقرله ... ضامن  
 شد به تاریخ...

کتبه الحسین بن الحسن بن عثمان بخطه صحیح  
 اقر بمافیه و کتبه محمد بن محمد بن عبدالملک بخطه  
 اقر بمافیه و کتب محمد... عمر بخطه  
 شاهد بذالک... حسین... محمد امیر  
 خواجه علی بن ابی بکر کفچه گرگواه است بامر  
 شاهد بذالک محمد بن الحسن بر...

بسم الله الرحمن الرحيم

اقرار کرد امیر بختیار علی شمس الدین محمود جمال در حال جواز اقرار، بر این  
 جمله که... ازده وی است مر خواجه زکی محمد بن محمود غزنوی را از زری  
 فیروز کوهی کهنه پنج دینار که نیمه بود دو دینارونیم، حق واجب و گرو داد به این  
 پنج دینار، یک بر از شش بر از یک در بند گرمابه که وی را بود در ده طلاق به  
 موضع پایان ده، معروف گرمابه زیر ناژ مستغنی از حدود مر مقرله مذکور را تا شش  
 ماه پیوسته از تاریخ بیستم ماه ربیع الاول سنه احدی من... بدین مقرله ... ضامن  
 شد به تاریخ...

کتبه الحسین بن الحسن بن عثمان بخطه صحیح  
 اقر بمافیه و کتبه محمد بن محمد بن عبدالملک بخطه  
 اقر بمافیه و کتب محمد... عمر بخطه  
 شاهد بذالک... حسین... محمد امیر  
 خواجه علی بن ابی بکر کفچه گرگواه است بامر  
 شاهد بذالک محمد بن الحسن بر...

بی‌شمار  
وی دادند و اسان قبول  
دعاوی ایشان بیزار مدار  
فرود دو مارح یوم الرابع السادس  
عنان علی  
ابوبکر و محمد حیدر  
حسن و حسن کرفیز

9

... این زمین سی من تخم با جمله... وی دادند و ایشان قبول... دعاوی شان بیزار شدند... بودند... به تاریخ یوم الرابع السادس ...  
کتب عثمان بن علی بخره  
ابوبکر... و محمد احمد حیدر... و حسین کرفین (یا کرفیز)

\*\*\*\*\*

... مر حاجب حسن مودود را فروختن به دو دینار زرملکی فیروزکوهی که نیمه بود یک دینار. حاجب حسن این... حصه بهای... بدید و پسندید و تحت تصرف خود آورد چون دیگر سایر املاک و فروشندگان بها تمام و کمال قبض کردند و نیز حجت دادند تا وقت حاجت باشد و ذالک بتاریخ غره من شهرالله المبارک رمضان سنه ستمائه.

شاهد بذالک عمر بن ابی بکر شبورقان  
شاهد بذالک محمد حسن حداد  
شاهد بذالک محمد بن ابی بکر عثمان  
شاهد بمضونها محمود بن محمد بیده

مر حاجب حسن مودود را قبول  
بیزار مدار  
بله اسان بیزار مدار  
جود الی اسان را وقت  
حوار و بیزار که سایر املاک  
روی سدر کارها ما و کمال  
کمال حاجب دادند ما وقت  
بیت و کمال سایر غره من شهرالله المبارک  
دعاوی ایشان بیزار مدار

10

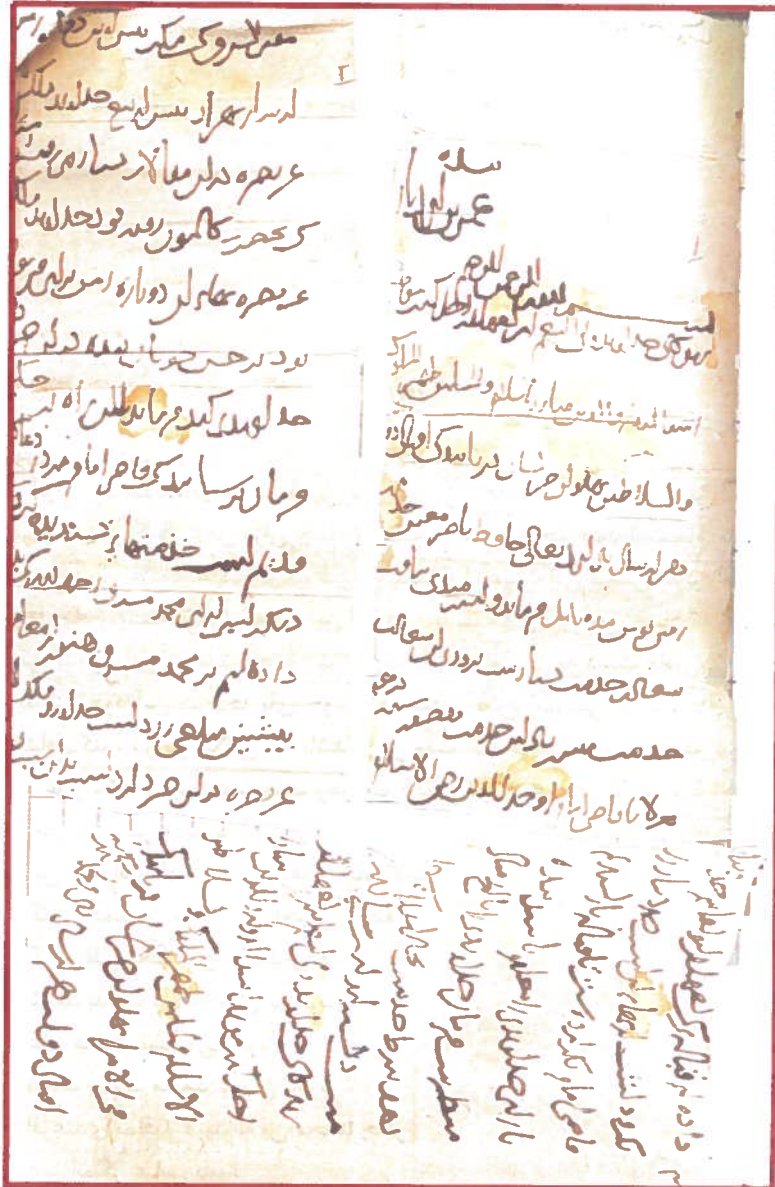
## الله خبیر معین

اقرار کرد سفهسالار شمس الدین امیرعلی بن سفهسالار حسام الدین بن الحسن، در صحت و کمال عقل بران جمله که اگر از پیش زوجه خود المسماء ماه‌بی‌بی بنت محمود غزنوی غایب گردد، غیبتاً منقطع و از غیبت این شمس الدین امیرعلی چهار ماه پیوسته بگذرد که تن این امیرعلی یا نفقه این امیرعلی، چنان که ازین دو یکی بدین ماه‌بی‌بی بنت محمود نرسد، امر طلاق ماه‌بی‌بی به دست ماه‌بی‌بی کرد تا بعد از وجود این شرطها پای خود را از عقد و نکاح امیرعلی به یک طلاق باین کشاده کند، در هر مکانی که باشد و هر وقت که خواهد. کابین و نفقه درگردن امیرعلی باشد و این خط تاکید راست و ذالک بتاریخ جمادی الاخر سنه احدی و تسعین و خمس مائه.

این خط اقرار است. اقرو امر هذا الخط الامیر ...  
 کتبه احمد بن محمد بن الحسن بخطه  
 کتبه علی محمد بن محمد بیده  
 شاهد بذالک دولت‌شاه بن ابوبکر شاه  
 علی محمد میمنگی بامره  
 شاهد بذالک محمد عثمان بامره  
 اقرعدی بمافیه عبیدالله بن محمد حطر  
 عمر ابوبکر عباس بامره

ماه بی برست ماه بی کرد تا بعد از  
 رهود این شرطها پای خود المسماء  
 و کاج امیرعلی بنک طلاق بان کشاده  
 کند در هر مکانی که باشد و هر وقت  
 یکی هو اهدر کاه و نفقه کند  
 امیرعلی اسد و این خط با کده است  
 و ذالک سارح جمله امر اقر سنه احدی و تسعین  
 لخط الامیر علی بن شمس الدین  
 امیرعلی بن شمس الدین کتبه احمد بن محمد بن الحسن خط  
 امیرعلی بن شمس الدین کتبه احمد بن محمد بن الحسن خط  
 امیرعلی بن شمس الدین کتبه احمد بن محمد بن الحسن خط

الله خبیر معین  
 اقرار کرد شمس الدین امیرعلی بن سفهسالار حسام الدین بن الحسن، در صحت و کمال عقل بران جمله که اگر از پیش زوجه خود المسماء ماه‌بی‌بی بنت محمود غزنوی غایب گردد، غیبتاً منقطع و از غیبت این شمس الدین امیرعلی چهار ماه پیوسته بگذرد که تن این امیرعلی یا نفقه این امیرعلی، چنان که ازین دو یکی بدین ماه‌بی‌بی بنت محمود نرسد، امر طلاق ماه‌بی‌بی به دست ماه‌بی‌بی کرد تا بعد از وجود این شرطها پای خود را از عقد و نکاح امیرعلی به یک طلاق باین کشاده کند، در هر مکانی که باشد و هر وقت که خواهد. کابین و نفقه درگردن امیرعلی باشد و این خط تاکید راست و ذالک بتاریخ جمادی الاخر سنه احدی و تسعین و خمس مائه.



بنده عمر بن ابی --  
 بسم الله الرحمن الرحيم

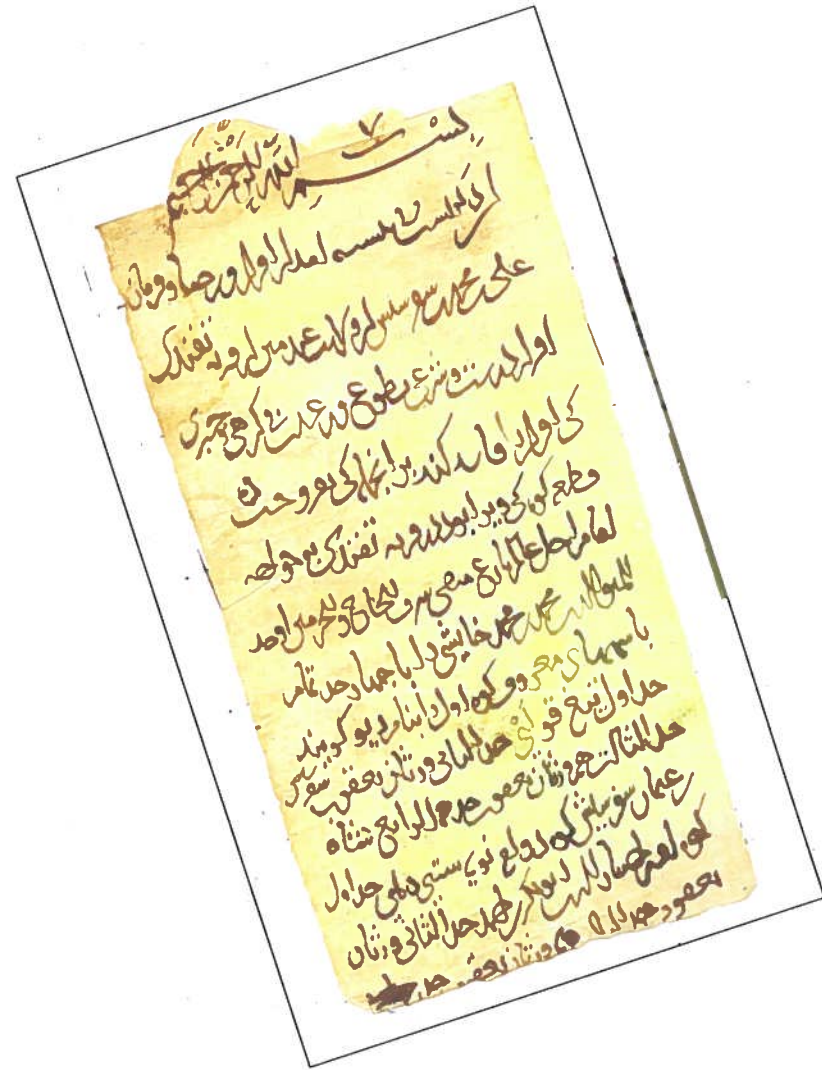
زندگانی (بابر بارگاهی) خداوند ولی النعم امیر سفهسالار اجل کبیر موید اسدالدوله والدين مبارز الاسلام والمسلمين ظهرالملوک والسلاطين پهلوان خراسان دريابند که اقبال دولت هزارسال بادا! ایزد تعالی حافظ ناصر معین خدمت... زمین بوس بنده تأمل فرماید... سعادت خدمت بسیار است به زودی آن سعادت خدمت میسر بادا! این خدمت مقصور شده بر مفتی مولانا قاضی امام اوحد الدین رضی السلام معزالشرف که مگر پیش ازین دوباره... از... پیش... خداوند ملک الامراء عزیزه ازان مقالات بسار می‌رفت زمستان که به حضرت کالیون رفته بود خداوند ملک الامراء عزیزه بهای آن دوباره... به رای فرموده بود برحسن چویان، بنده ازان خبردارد. خداوندی کند، فرماید تا آن را برحکم فرمان برسانند که قاضی امام مردی دعاگوی قدیم است، خدمت‌های پسندیده کرده است. دیگر اسبی ازانی محمد مشرف احمدالله که بدو داده‌ایم برمحمد مشرف هنوز از معاملت پیشین مبلغی... است. خداوند ملک الامراء عزیزه ازان خبردارد، اسب ازان سبب به وی داده‌ایم. قباله‌ای که سفهسالار ابوالقاسم صد دینار به گرو داشت از بهای آن اسب صد دینار زر قاضی اما بگزارده است تا قباله بازستدیم. تراری خداوندی را معلوم باشد. بنده منتظر است فرمان خداوندی راه، تا آنچه مثال دهد شرط خدمت به جای آورده شود. منت داشته‌اند برین سالار. زندگانی خداوند ولی النعم امیر سفهسالار اجل کبیر موید اسدالدوله والدين مبارز الاسلام والمسلمين ظهرالملوک والسلاطين فخرالامراء پهلوان خراسان دريابند که اقبال دولت هزارسال بادا! الحمد لله.

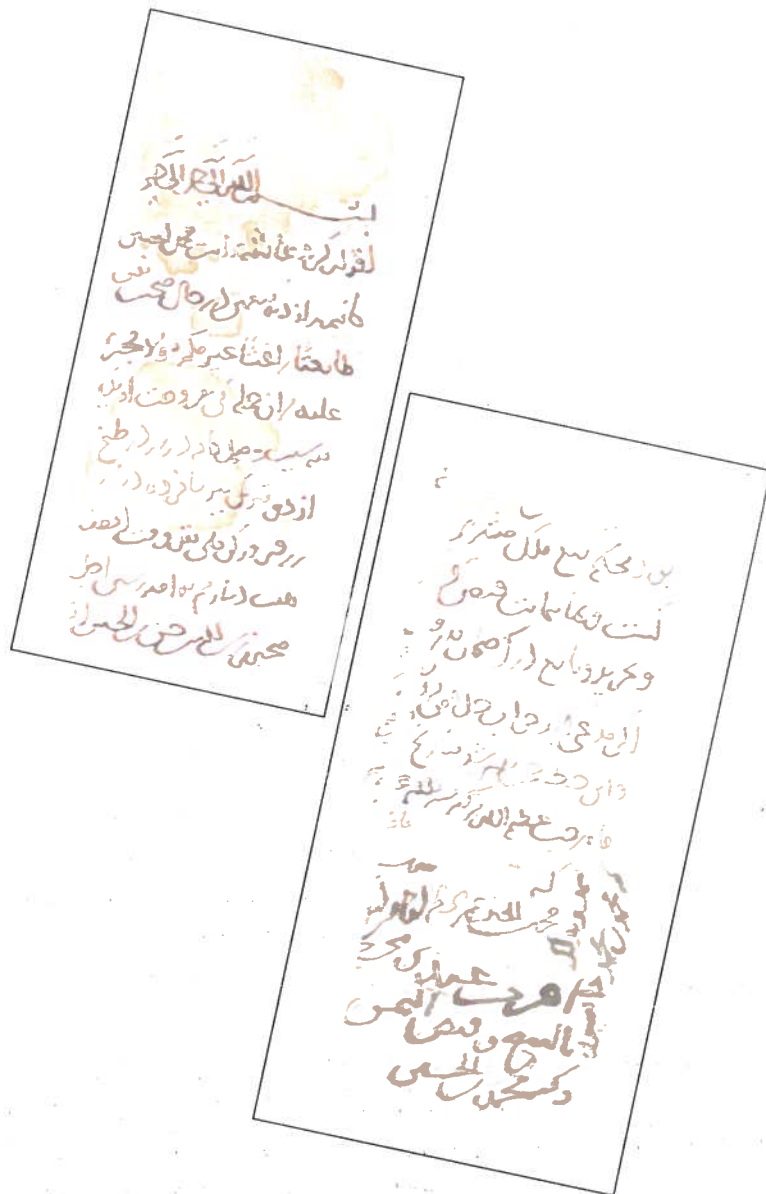
12

بسم الله الرحمن الرحيم

این ذکر است که نبشته آمد از اقرار و رضا و فرمان علی بن محمد بن سرفسیش از ولایت غنمین از قریه تفندی، اقرار درست و شرعی به طوع و رغبت، بی کراهی و جبری که اقرار را فاسد کند، بران جمله که بفروخت ده قطعه کوه که وی را بود در قریه تفندی به خواجه امام اجل عالم شاعر (؟) متقی، شرف الحاج والحرمین اوحد المتو... بن محمد بن محمد خایشی را با چهار حد تمام به اسم های معروف.

کوه اول را به نام ریو گویند. حد اول تیغ قولی، حد ثانی ورثان یعقوب سرفسیش، حد ثالث هم ورثان یعقوب، حد رابع شاه بن عثمان سرفسیش.  
کوه دوم، نویاستی... حد اول کوه امیر اختیارالدین ابوبکر بن احمد. حد ثانی ورثان یعقوب. حد ثالث هم ورثان یعقوب، حد رابع...-





13

بسم الله الرحمن الرحيم

اقرار کرد عایشه... بنت محمدالحسین... از ده نسفین(۹) درحال صحت نفس، طایعتا راغبتا، غیر مکره ولامجبره علیه، بران جمله که بفروخت او یک تنه سیب وصل... «درطیخ» از دوبر (یاتیر) یک بر به پانزده دینار زر فیروزکوهی نقد وقت و... نصف هفت دینارونیم به امیر رییس اجل محترم زین الدین حسن بن الحسین از ده «بردیز»، روز بیع حق بایعه بود به حکم بیع ملک مشتری است. بها تمامت قیض کرد و... درک و ضمان بگرفت. اگرمدعی آید خلاص بر وی نباشد و این خط حجت داده شد. به تاریخ بیست و هفتم ماه رجب عظیم ... سنه ثلاثه عشر وستمائه.

کتبه محمد بن الحسین عمر بخطه. شاهد بذالک ... بن ابوبکر

.....

شاهد بذالک محمد بن عمرعلی فریفون بامره

شاهد بذالک و کتبه فاطمه بنت حسین عمر

همبرین جمله به حضور من بود... کتبه محمد بن الحسین ابوحفص بخطه.

در سنگین معروف و جاغروف حسن و حیدر  
 دو پسر بزرگ داشتند که بود دیگر این حسن علی  
 و این فرزند کی استفا فاطمه بنت محمد  
 علی بن ابی طالب و یکی دختر این فاطمه است  
 در محبت برادران خود را در فرزند او  
 را و کتله خود را از نیمه خوله که کتله احمد  
 حیدر و بیوت بود و در میان سایر تا  
 در اطفال نفقه کتب شارح مستمسک  
 این عمر محمد آمد و در میان قصه احمد حیدر  
 حاضر آورد و این خواجه و موصوف یک نیمه  
 بلبله دبیر باحارن و کتله فاضل و موصوف  
 در حد و این ها تمام شدند و بود  
 تا شدند اطفال با پدر و این کتله احمد حیدر  
 در آن تا بعد از آن کتله احمد حیدر  
 بود و در میان محمد و احمد حیدر

14

... میان خواجه احمد بن حیدر و میان... از سنگین معروف جاغر(?) چون حسن  
 از قضا شتافت، دو پسر بزرگ داشت از قوم دیگر، این حسن بن علی، و این قوم که  
 داشت فاطمه بنت محمد بن الحسن یکی پسر است و یکی دختر. این فاطمه این  
 اطفال را به مرغاب برد. در مواجهه(?) برادر خود را عمر بن محمد را وکیل فرمود  
 که آن نیمه خانه که با خواجه احمد حیدر را بوده است بفروشد و بها به ما رساند  
 تا به اطفال نفقه کنیم. به تاریخ بیست و ششم ماه رمضان این عمر محمد آمد و در  
 مجلس قضا خواجه احمد حیدر را حاضر آورد، جوانه‌گاو موصوف یک نیمه به  
 دوازده دینار به اجازت من که قاضی وقت بودم بفروخت و این بها تمامت بستند. و  
 فرمودم عمر را، تا نزدیک اطفال بماند و این حجت بر خواجه احمد حیدر... دادم تا  
 بعد ازین اگر فاطمه دعوی کند باطل بود و عمر بن محمد را برعهده است تا مبلغ  
 بها رساند به اطفال و اگر فاطمه بعد ازین دعوی کند جواب آن تمامت مر عمر بن  
 محمد را باید داد و این حجت مر خواجه احمد حیدر را دادم تا بعد ازین هیچ  
 فرزندی از فرزندان حسن علی با وی دعوی نتواند کرد و اگر کنند باطل بود...  
 بتاریخ السادس و العشرین من شهر رمضان عظیم الله اجره فی السنه اربع و...  
 خمس مائه.

شاهد فقیه عمر بن الحسن... و شیخ علی...  
 کتبه احمد علی و سلیمان علی و یوسف بن علی



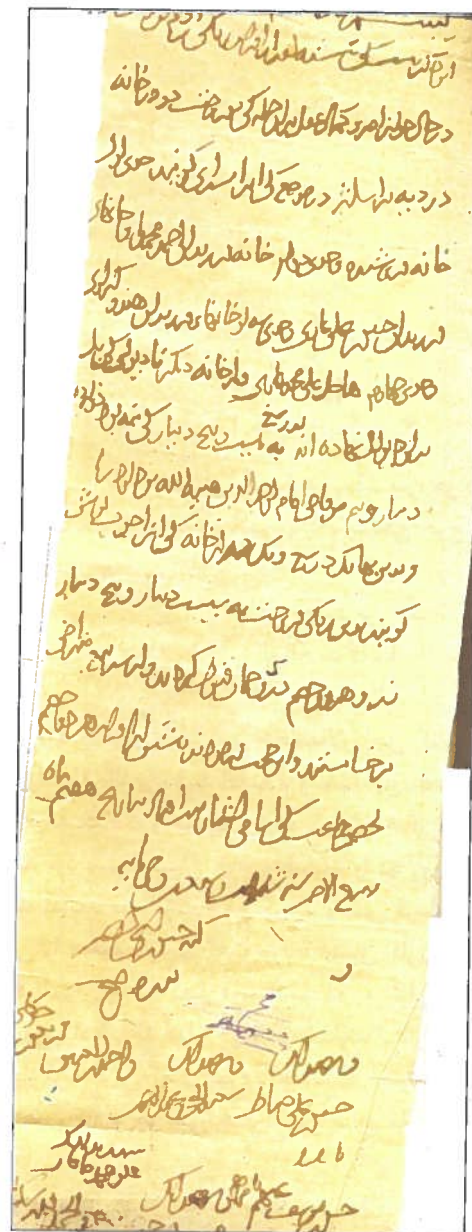
حرمی در آن از سید بن محمد مرده دهنده دو مهر  
 از سید بن محمد مرده در کربلا و جردن  
 الداعی  
 محمد بن عمر  
 الحمد لله  
 من كان حيا والى الله من عبد الله  
 اعز من طرفة عين والى الله من عبد الله  
 هو الله والى الله من عبد الله  
 هكذا جاء اسم الله حيا والى الله  
 كثر كثر من حيا والى الله من عبد الله  
 حيا والى الله من عبد الله  
 ده نذر کلمه ها در نذر و جو که نذر  
 سه کوزه جمع کرد و کس نرسد اسپان  
 را باز نرسد و نذر کس را اول کوزه  
 کند و اسپان کس را نرسد و نذر  
 کس را نرسد و نذر کس را نرسد  
 ده روز از نذر و جو که نذر

خدمت دیوان، گوسفند بیست سر، هر ده دو سر  
 ... محمد سلامی یک سر، باقی خرج رییس

الداعی محمد بن عمر  
 لله الحمد قایما

بر بارگاهی (؟) خداوند والا... امیر سفهسالار اجل کبیر مویذ مظفر منصور عالم  
 عادل، مجمرالدوله والدین، اسد الاسلام والمسلمین، فخرالملوک والسلاطین پهلوان  
 جمال دام اقباله خدمت و عبودیت کهنتر کهران خود بفرماید خوانند. و لیکن معلوم  
 بر آن خداوند بود سبب اسپان خاص خداوند را ده روز برین کهنتری‌ها کردند یک  
 من جو و گاه ندادند سه کرت جمع کردند و کس فرستادند اسپان را باز فرستاد. و  
 شحنه زنگی را معلوم کردیم گفت مرا با اسپان کاری نیست، تیمار نداشت کهنتر  
 منهای نکرد. اسپان به ده کهنتر فرستادیم. ده روز از آن خود گاه و جو بدادیم به ده  
 «در طبیح» بفرستاده‌ایم به هزار حیلۀ اگر خداوند ایشان را بفرماید تا تیمار دارند و الا  
 بفرماید تا باز آرند. ازین کهنتر چیزی قاصر... به خداوندی شحنه را بفرماید تا اسپان  
 تیمار دارد. چون گاه و جو نمی‌دهند اسپان ضایع مانند بودن از عمر باد در کامرانی  
 هزارسال!

به هیچ وجه بدین حیلۀ کهنتر بر اسپان جو و گاه نیابند.

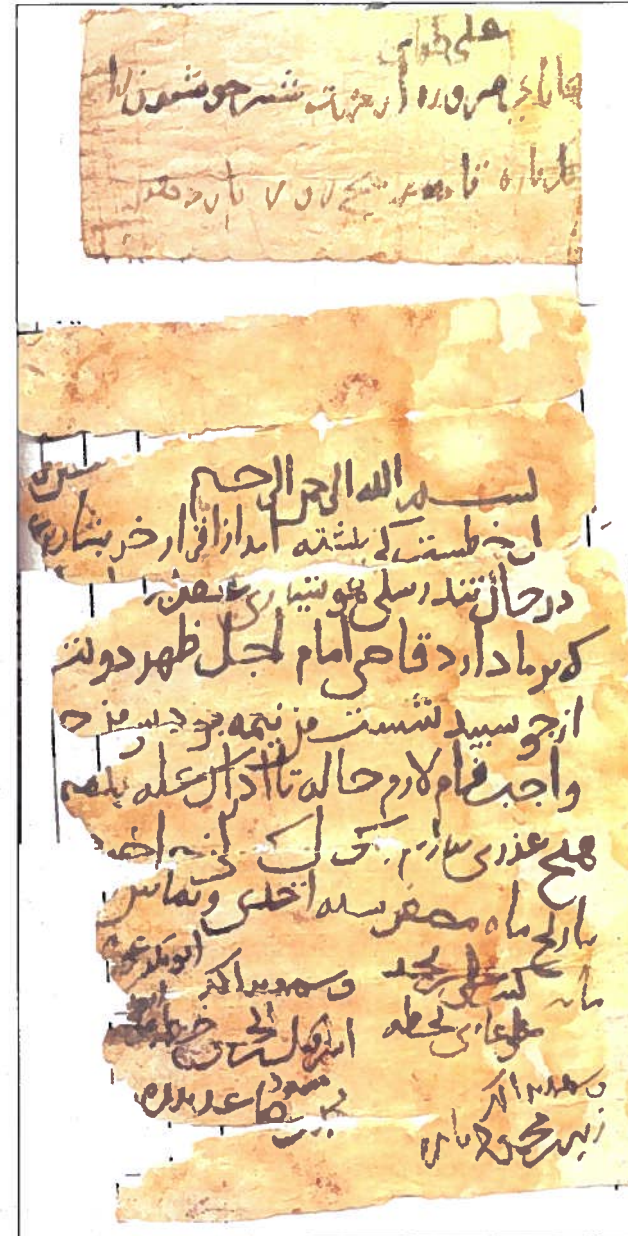


16

بسم الله الرحمن الرحيم

این ذکر است که نبشته آمد از اقرار زنگی بن آدم زنگی در حال جواز امر و کمال عقل برین جمله که بفروخت دو در خانه در ده «براسلیژ» در موضع که آن را سرای گویند، حداول خانه فروشده و حد دوم خانه فرزندان احمد محمد و خانه‌های فرزندان حسین بن علی غازی و حد سوم خانه‌های هندوی کزازی (؟) و حد چهارم... علی محمد غازی و از خانه دیگر تا دیواری که پل بر آن دیوار نهاده‌اند بود به بیع بیست و پنج دینار که نیمه بود دوازده دینارونیم مرقاضی امام اوحالدین، هیبة الله بن داود را و بدین بها یک در بیع و یک در از خانه‌ای که آن را چوب پوش گویند بدین، زنگی بفروخت به بیست و پنج دینار و هردو خصم درک و ضمان قبول کردند و از سر بیع متراضی برخاستند و این حجت فرمودند پس از اقرار هردو خصم به حضور جماعتی که اسامی شان ثبت افتاد، به تاریخ هفتم ماه جمادی الاخر سنه ثلاثه و سبعین و خمس مائه.

کتابه حسن بن... بیده صحیح  
و شاهد بذالک حسین بن علی خیاط بامره  
شاهد بذالک سعید بن الحسن عبدالله، حسن بن یوسف  
شاهد بذالک علی بن محمد...



علی طوسی

رعایای مرو... از جهت شیر جوشیدن (؟) را یک باره تا پنج روز بار دهد.

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم

این خط است که نبشته آمد از اقرار خربشار بن... در حال تندرستی و هوشیاری عقل... که بر ما دارد قاضی امام اجل، ظهر دولت از جو سپید شست من نیمه بود سی من جو، واجب تام لازم حاله تا ادراک غله باهم هیچ عذری نیاریم که کسان خواجه (؟) به تاریخ ماه مظفر سنه احدی و ثمانین... مائه.

کتبه علی بن محمد علی غازی بخطه

شاهد بذالک زید بن محمود بامره

و شاهد بذالک اسرافیل بن الحسن بخطه

محمد مسعود صاعد بیده

الحمد لله  
 لست بمحدث من اصحابه و ثقاته  
 ادم ابراهيم و الله و ان  
 كرم الله وجهه و ان الله  
 ما ران لولده سبب من  
 صدره و لولده و ان  
 كرم الله وجهه و ان الله  
 و ان الله و ان الله  
 الحمد لله  
 محمد بن علي بن محمد بن  
 محمد بن علي بن محمد بن  
 محمد بن علي بن محمد بن  
 محمد بن علي بن محمد بن

الحمد لله  
 الملك و خالده و ان الله  
 دعوت تمام جهان  
 ميراث  
 ابو بكر بن احمد موسی ... بامره

18

الحمد لوله

این ذکر است مشتمل بران که صلح افتاد میان ورتان: آدم ابراهیم، احمدالله ولدان شیخ علی بهروز بران جمله که مزدوری (؟) که کرده چهارساله، بعد از وفات آدم، ابراهیم میراث داران او را سیصد من غله بگذارد از آن جمله گندم صد من، جو دویست. و شیخ علی بن بهروز از دعوی که کار کرده بیزار شد و برین جمله قرار افتاد و گواه گرفتند کسانی را که اسامی خود به آخر این ذکر ثبت کنند. و ذالک الثانی عشر من ذوالقعدة سنة سبع و ستمائه.

برین جمله مرا گواه گرفت. کتبه محمد بن سهاد بن محمد بوعلی بخطه.  
 شاهد بذالک محمود بن محمد بن علی الکاسی  
 حسین بن احمد از قریه نیلینج... بامره کتبه محمد  
 ابوبکر بن احمد موسی... بامره

19

بسم الله الرحمن الرحيم

... الملك و خواهر وی عایشه در حال تندرستی و... عقل تمام بران جمله که میراث... و آن دعوی به همسایگان برداشتند... بود خواجه محمد بن حیدر و برادر وی...

بخش دوم

20

بسم الله الرحمن الرحيم

چه گویند ایمة دین - رضوان الله علیهم اجمعین - در آنچه می‌پرسند که مردی با زن خود به غربت رفت، مدتی بود، این مرد باز آمد. اکنون از برادر این زن ترکه این زن می‌خواهد. این برادر زن می‌گوید تا مرا معلوم و یقین نگردد که خواهر من بمرده، ترا ترکه ندهم. دو مرد بیرون آمدند منازع این برادر این زن، گواهی دادند از اقرار این شوهر زن که این زن - خواهر تو - بمرده است. چون پیش ازین لفظ گواهی نگفته بودند، اکنون از اقرار خصم گواهی می‌دهند شنوند یانه؟ جواب گویند ثواب آخرت را. این گواهان به سرخاک این زن نبوده‌اند و دران ولایت نبوده‌اند، قول ایشان شنوند یانه؟

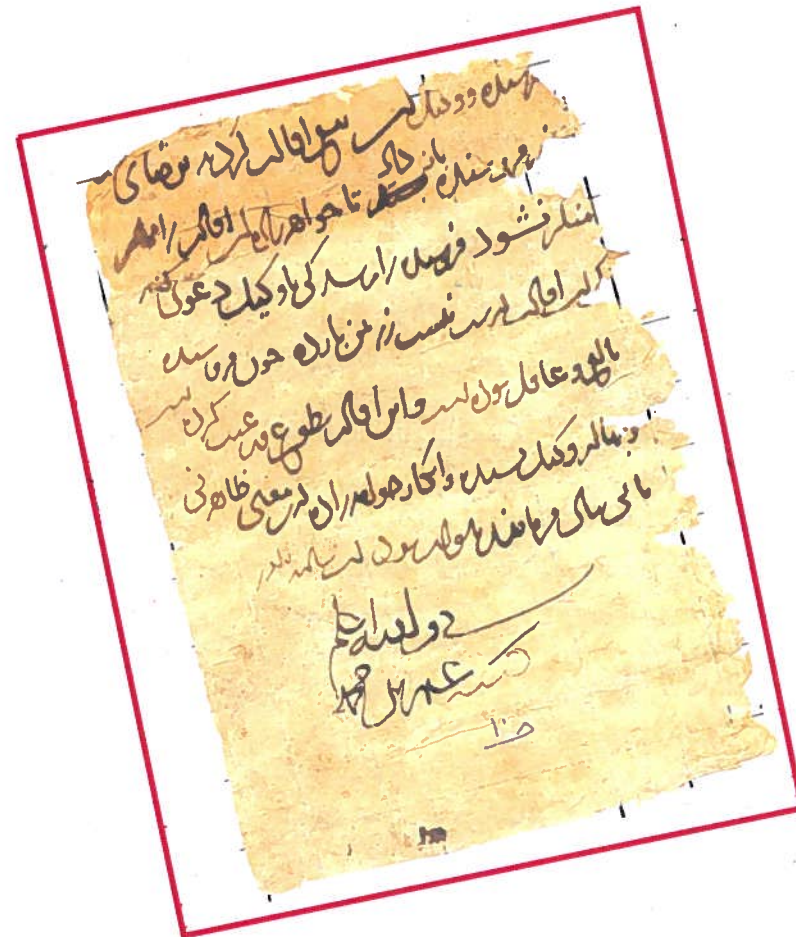
گواهی خصم بنشنوند و از اقرار خصم گواهی نشاید داد. و گواه مرگ را دیدن شرط است. والله اعلم.

نیز می‌پرسند که گواهی مردی که به میراث با مردی خصوصت می‌کند به ترکه و منازعت می‌برد، گواهی وی در حق این مرد بنشنوند یانه؟ جواب گویند، ثواب بود.

نه. والله اعلم.

کتابه محمد بن محمود

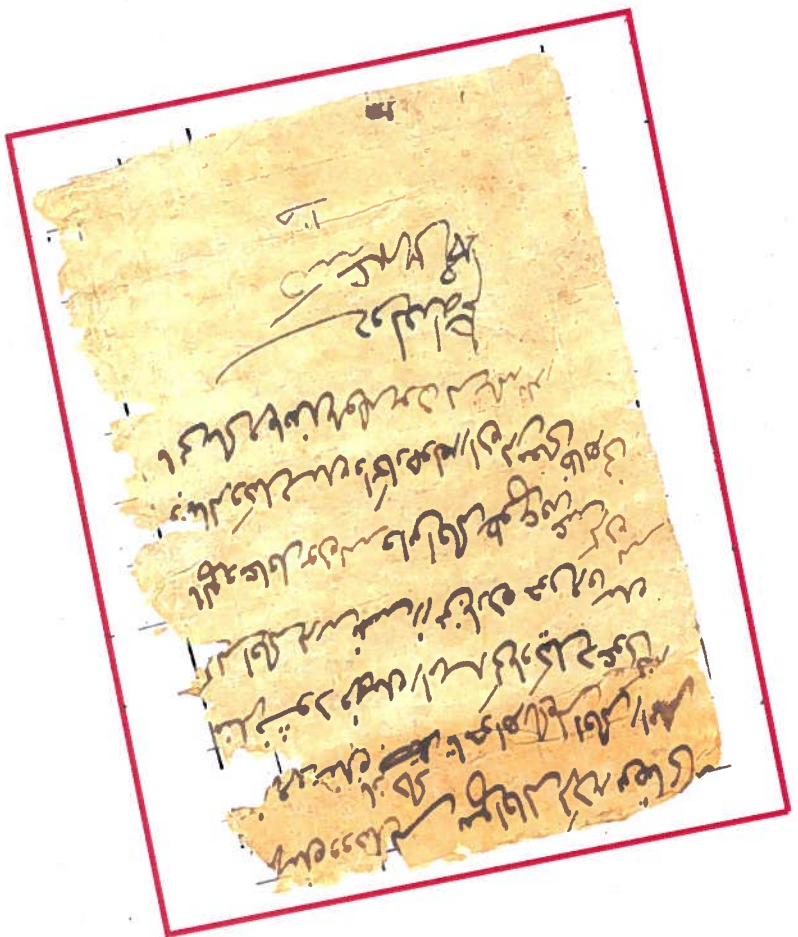
بسم الله الرحمن الرحيم  
 چه گویند ایمة دین رضوان الله علیهم اجمعین  
 در آنچه می‌پرسند که مردی با زن خود به غربت رفت مدتی بود این مرد باز آمد اکنون از برادر این زن ترکه این زن می‌خواهد این برادر زن می‌گوید تا مرا معلوم و یقین نگردد که خواهر من بمرده ترا ترکه ندهم دو مرد بیرون آمدند منازع این برادر این زن گواهی دادند از اقرار این شوهر زن که این زن خواهر تو بمرده است چون پیش ازین لفظ گواهی نگفته بودند اکنون از اقرار خصم گواهی می‌دهند شنوند یانه؟ جواب گویند ثواب آخرت را این گواهان به سرخاک این زن نبوده‌اند و دران ولایت نبوده‌اند قول ایشان شنوند یانه؟  
 گواهی خصم بنشنوند و از اقرار خصم گواهی نشاید داد و گواه مرگ را دیدن شرط است والله اعلم  
 نیز می‌پرسند که گواهی مردی که به میراث با مردی خصوصت می‌کند به ترکه و منازعت می‌برد گواهی وی در حق این مرد بنشنوند یانه؟ جواب گویند ثواب بود  
 نه والله اعلم  
 کتابه محمد بن محمود



... رسیده و وکیل این بیع اقالت کردند به رضای... فروشنده باز داد تا خواهرزاده این اقالت را منکر نشود، فروشنده را رسد که با وکیل دعوی کند که این اقالت درست نیست، زمین من بازده. چون فروشنده بالغ و عاقل بوده است و این اقالت به طوع و رغبت کرده است و بها از وکیل بسته و انکار خواهر زاده درین معنا ظاهرنی... بیان فرمایند ثواب بود...

نی. والله اعلم  
کتابه عمر بن محمد

... تا جواهر زاده تا جواهر زاده ...  
درست نیست، زمتن مان بازده. چون قزوین و خوار و عاقل بوده است و این اوقات به  
این اوقات را مگر نشود، قزوین را رسد که با وکتل دعوی کند که این اوقات  
درست و وکتل این اوقات هیچ اوقات به رسد که با وکتل دعوی کند که این اوقات



در آنچه مردی از یکی زمین خرید و وقت بیع نکفت که از جهت کسی دیگر  
می‌خرم. چون بیع کرد و مال خود بداد این فروشنده را، پشیمان شد و آمد و  
مردمان را آورد که این زمین را به من بازفروش. این بیع اقالت کردند و بها باز  
رسید و نزل برگرفت از بعد آن آمده است بر مشتری دعوی می‌کند: تو چنین  
گفته‌ای که من از جهت خواهر زاده خود می‌خرم اکنون آمده است دعوی می‌کند  
کی چون بیع اقالت کرده است و بها باز داده نزل برگرفته او را دعوی رسد پانی؟  
بیان فرمایند.

نی. والله اعلم

کتابه عمر بن محمد



العزلة لعلی  
 در دست صاحب ملک بود  
 در مدت ده سال مدعی بیرون آمد یک باره  
 ازین زمین ها... هنوز در دست صاحب ملک بود... برداشت اکنون ازین زمین دیگر  
 که به عوض... است نزل طلب کند. چون... یک بار... زمین نزل برداشته است و را  
 رسد که به زمین تصرف کند و نزل برگردد یا نه؟ تفصیل بیان کنند ثواب بود.  
 نه والله اعلم.  
 کتبه محمد بن ابوبکر  
 چون تخم وی درین زمین ثابت نیست، نتواند نزل زمین برگرفتن نزل تخم - والله  
 اعلم. کتبه شهاب بن...

23

العزلة لعلی

چه فرمایند علمای اهل اسلام رضوان الله علیهم اجمعین، در آنچه می‌پرسند  
 که... دوباره زمین مبادله کردند بعد از مدت ده سال مدعی بیرون آمد یک باره  
 ازین زمین ها... هنوز در دست صاحب ملک بود... برداشت اکنون ازین زمین دیگر  
 که به عوض... است نزل طلب کند. چون... یک بار... زمین نزل برداشته است و را  
 رسد که به زمین تصرف کند و نزل برگردد یا نه؟ تفصیل بیان کنند ثواب بود.

نه والله اعلم.  
 کتبه محمد بن ابوبکر  
 چون تخم وی درین زمین ثابت نیست، نتواند نزل زمین برگرفتن نزل تخم - والله  
 اعلم. کتبه شهاب بن...

فروشنده را رسد که او کند و بی‌شماره کی از جمله  
 در ملک دعوی کند تو که عهد از نزل مای که خوب  
 مای مالک باشد  
 جبر نی و ابله علم

دکلی با اجنبی چه کسی با دهی سعی کند با سعی اقلت  
 وسط احوال قبول بجای آرد پس از آن کی است  
 و اقلت را رد کند پس در عهد رسد که دعوی کند  
 کی است پس و اقلت پس است مای مال و ماسد و است  
 نه خون خرمه است  
 اقلت ظاهر می کند و ابله علم

24

فروشنده را رسد؟ که از وکیل خطی ستاند که اگر خواهر زاده درین ملک دعوی کند تو از عهده نزل باشی که جواب دهی یا نی بیان فرمایند.

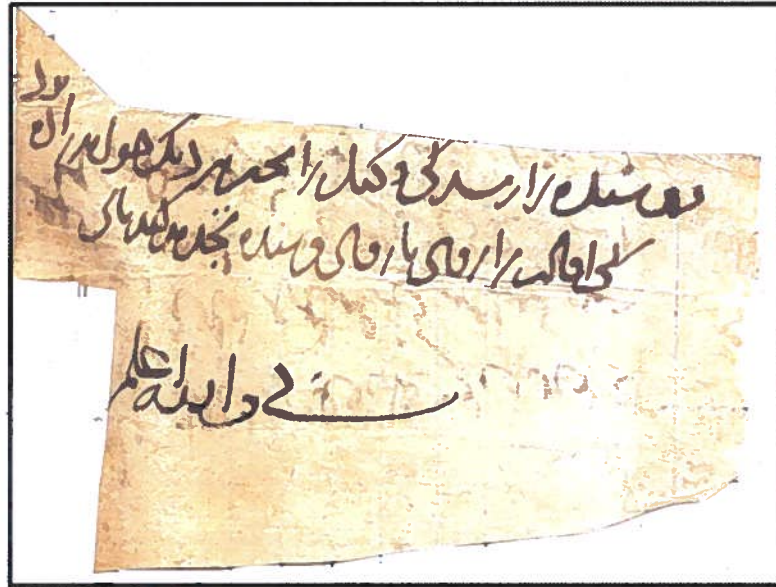
به جبر نی. والله اعلم.

\*\*\*\*

25

... وکیلی با اجنبی... شخصی با مردی بیعی کند یا بیعی اقلت کند و شرط ایجاب و قبول به جای آرند - باقبض ثمن - پیش از آن که شخص این بیع و اقلت را رد کند این مرد فروشنده را رسد که دعوی کند که این بیع و اقلت درست نیست یا نی بیان فرمایند ثواب بود.

نی. چون خرنده حجت درستی ظاهر می کند. والله اعلم.



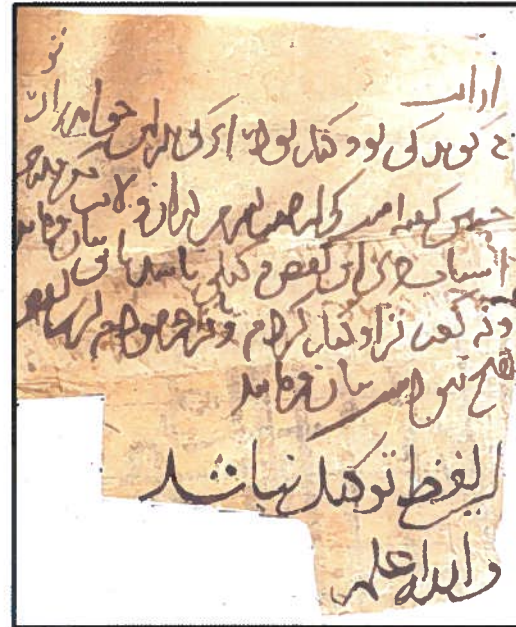
... فروشنده را رسد که وکیل را به جبر نزدیک خواهر زاده برد که اقالت را روی با روی فروشنده تجدید کند یا نی؟

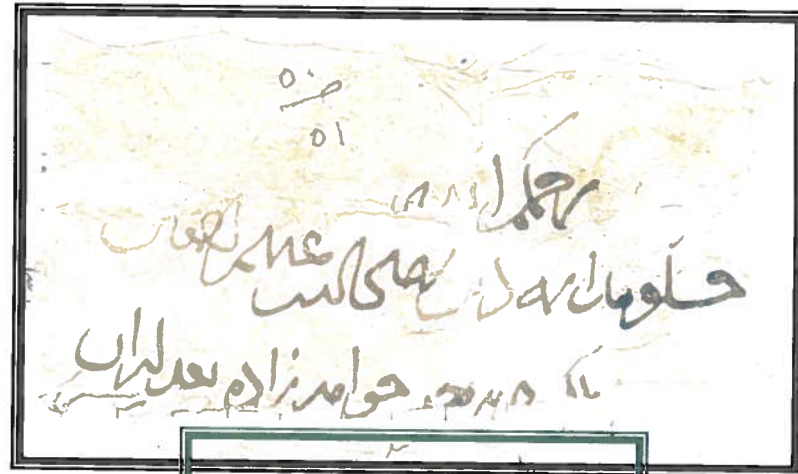
نی. والله اعلم.

\*\*\*\*\*

... می‌گوید که وکیل بوده‌ای که پدر این خواهرزاده تو چنین گفته است که از جهت پسر من دران ولایت... اسباب... این لفظ وکیلی باشد یا نی بیان فرماید و نگفت ترا وکیل کردم و یا ترا فرمودم. برین لفظ هیچ نبوده‌است بیان فرمایند.

این لفظ توکیل نباشد. والله اعلم .





27

رحمکم الله

چه گویند ایمة دین رضی الله عنهم اجمعین. ملک خریده است خواهرزاده بعد از آن...

\*\*\*\*\*

بخش سوم

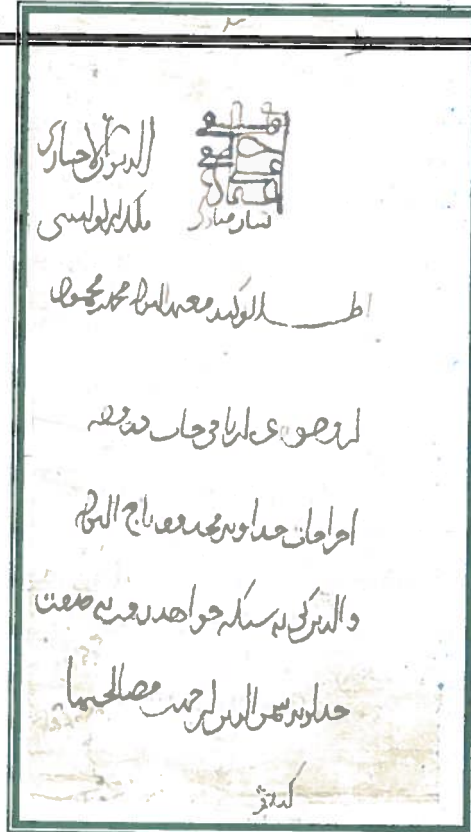
28

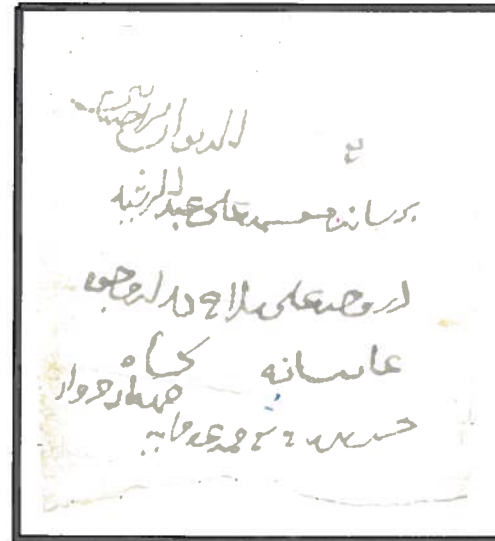
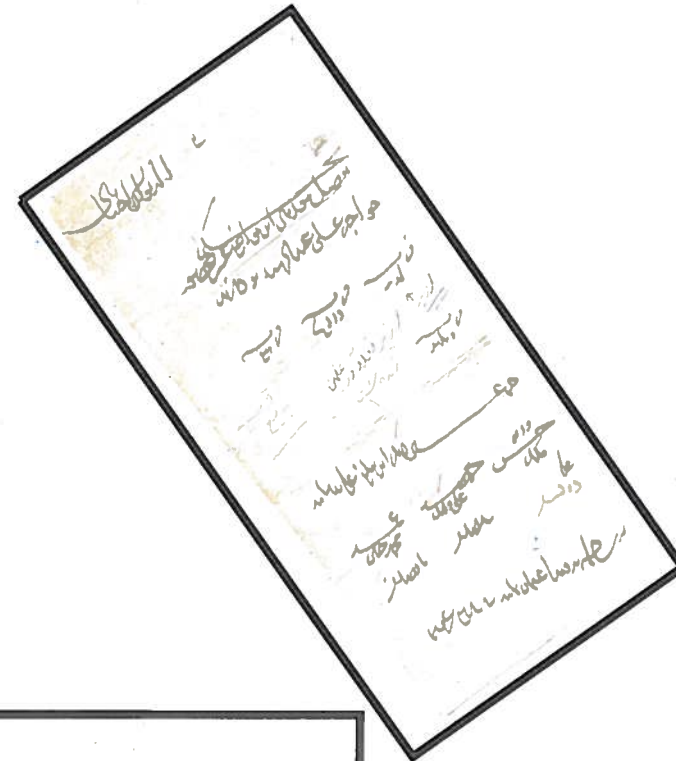
.....  
.....

نشان مبارک  
الدیوان الاختیاری

.....

اطلاق کند معتمد الدوله محمد بن محمود از وجوه... از باقی حساب در وجه اخراجات خداوند مجدود تاج الدوله والدین که به سنگه خواهد رفت به خدمت خداوند شمس الدین از جهت مصالحها.





29

الدیوان الاختیاری

برسانند علی عبدالرشید در وجه علی سلاحدار از وجوه عایشانه (باغایبانه) کاه چهارخوار، حساب شود. فی سنه... خمس مائه.

30

الدیوان الاختیاری

به حکم تفصیل، مقدمانی این مواضع عشر به حضورخواجه علی عبدالرشید بردارند.

قریه ازیر، قریه ... قریه ... قریه ویلیژ  
جماعتی دیگر این مبلغ غله برسانند:

... ملک حسن غله دویست من، حصه علی وکیل سیصد من، عمر محمد حسین پانصد من.

برین جمله بروند اعتماد بکنند. فی سنه اربع عشر وستمائه.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اليوان الحسا  
 رسانده حضرت شاهنشاه  
 دوشنبه بازار  
 محمد و سرلوحه عمده قاجار

31

الديوان اختياري  
اعتماد کند

برساند معتمد الدوله علي عبدالرشيد در وجه باز داد. حساب باشد. في السنه اربع  
عشر و ستمائه.

32

الديوان الاختياري  
اعتماد کند.

مقدمان اين مواضع - دام عزم - بايد که غله به حضور معتمد علي عبدالرشيد  
بردارند و هيچ آفريده بي حضور او يک من غله بر ندارد که مستوجب غرامت گردند  
و مرسوم از صد من يک من بدهند.  
بنداليژ، پوزه عليا، شارستی، انور کوه (يانور گرد)، سپرف، خای. برين جمله بروند،  
اعتماد نمايند. في السنه اربع عشر و ستمائه.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اليوان الحسا  
 مقدمان اين مواضع  
 بايد که غله به حضور معتمد علي عبدالرشيد  
بردارند و هيچ آفريده بي حضور او يک من غله  
بر ندارد که مستوجب غرامت گردند و مرسوم  
از صد من يک من بدهند.  
بنداليژ، پوزه عليا، شارستی، انور کوه (يانور گرد)،  
سپرف، خای. برين جمله بروند، اعتماد نمايند.  
في السنه اربع عشر و ستمائه.

محمد علی بن محمد  
 صاحب‌الکرامات  
 صاحب‌الکرامات  
 صاحب‌الکرامات

محمد علی بن محمد  
 صاحب‌الکرامات  
 صاحب‌الکرامات  
 صاحب‌الکرامات

33

الديوان الاختياري

معتمد علی عبدالرشید بیست من غله حسین محمد محمود را حساب دارد. فی السنه اربع عشر و ستمائه.

\*\*\*

34

مقدمان بند الیژ - دام عزم - باید که خاص و عام مقاطعه عشر بدهند. به جهاد فیروزکوه توجه بکنند. فی السنه اربع عشر و ستمائه.

باز می‌نمایند کمترین دعا گویان  
 لریته بدی لریته حلاوت صاحب  
 کتبه مکنت حلاوت لریته علالام  
 و الامن نگام الملوك والامراء  
 و لیا فانه لرحاله و جود و بدین  
 این دعا گویاری اند حضرت و بدی  
 ۱۱ / ۱۱ / ۱۱

35

... باز می‌نمایند کمترین دعا گویان اریژ. به رای انور خداوند صاحب اجل محترم مکرم، جمال الدوله والدین، عزالسلام والمسلمین، نظام الملک والسلاطین دام اقباله که از عجز و پریشانی این دعا گویان می‌داند خداوندی...

36

الدیوان الاختیاری

خواجگان و مقدمان بندالیچ باید که کسان خداوند عزالدین را خدمت کنند و هر کسی را دو من جو بدهند تا پسندیده افتد. بدین جمله بروند. فی السنه اربع عشر و ستمائه. تقصیر نکنند در خدمت کردن ایشان .

باز می‌نمایند کمترین دعا گویان  
 خواجگان و مقدمان بندالیچ باید که کسان خداوند عزالدین را خدمت کنند و هر کسی را دو من جو بدهند تا پسندیده افتد. بدین جمله بروند. فی السنه اربع عشر و ستمائه. تقصیر نکنند در خدمت کردن ایشان .



به  
 در دیوان احسان  
 رسانده شد  
 علی بن ابی طالب  
 در وجه  
 صد

37

الديوان الاختياري  
اعتماد کند

برساند معتمد علی سلاح دار از وجه... جو صد من.  
فی السنه... عشر و ستمائه.

38

الديوان الاختياري  
اعتماد کند

برساند علی عبدالرشید، در وجه علی اتابک، سیب تیر ماهی صدمن.  
فی السنه اربع عشر و ستمائه.

در دیوان احسان  
 رسانده شد  
 در وجه علی ابوبکر  
 صد  
 در وجه...

محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی  
 غله‌ای در دو نفر را سوار در خانه  
 از سکن در این دو نفر علی بن محمد  
 با براسد  
 دام نله  
 سمنو لاصو  
 کرمه لاسو  
 اعمه لاسو

محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی  
 در دو نفر را سوار در خانه  
 از سکن در این دو نفر علی بن محمد  
 با براسد  
 دام نله  
 سمنو لاصو  
 کرمه لاسو  
 اعمه لاسو

39

الديوان الاختياري

مقدمان این مواضع بدانند که غله که به وجه قرض از انبار برداشته اند، از عهدہ برآیند و به علی عبدالرشید باز رسانند.

- دمم: شش صد من
- نله: پانصد من
- اندر: هزار من
- تفننده: هفت صد من

این جمله بدانند، اعتماد نمایند. تقصیر نکنند. فی السنه اربع عشر و ستمائه.

40

الديوان الاختياري

برساند معتمد علی عبدالرشید در وجه حفیظ موی دوز غله سی من. حساب شود.

فی السنه اربع عشر و ستمائه.

۴  
 الدیوان اختیار  
 معتمد علی عبدالرشید باید که چهار صدوپنجاه من غله پسران ابوبکر از «خای»  
 و صد من غله دیگر حسین به... دارد، به وجه وام که از او برده است برساند، این  
 چهار صدوپنجاه من غله به دست پسران محمد خضر... از پوزه علیا و هشت سر  
 گوسفند... پسران علی حریف نیمه غله داده است و چهاروا(؟) برساند، توجه بکنند.

۴  
 الدیوان اختیار  
 معتمد علی عبدالرشید باید که سی و شش من غله عارف را از وجوهی عشر  
 حساب دارد. توجه بکنند.  
 فی السنه اربع عشر و ستمائه.

41

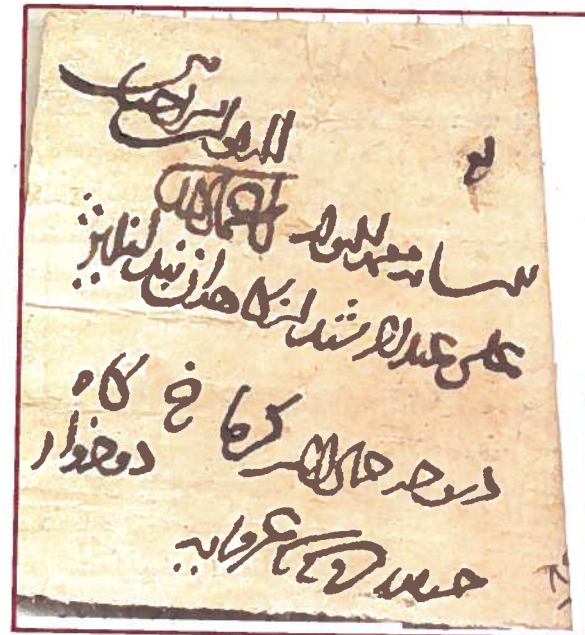
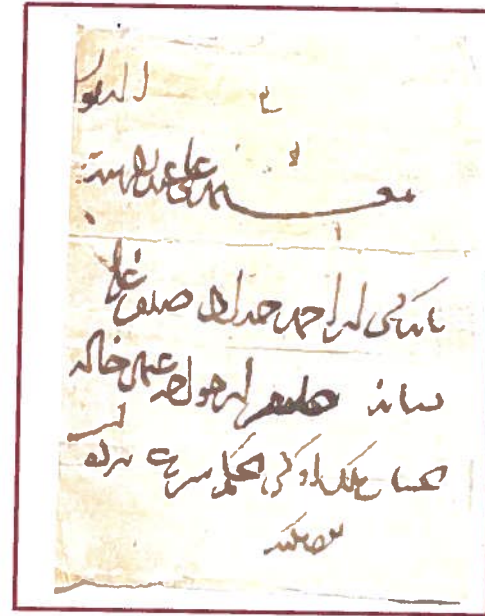
الدیوان الاختیاری

معتمد علی عبدالرشید باید که چهار صدوپنجاه من غله پسران ابوبکر از «خای»  
 و صد من غله دیگر حسین به... دارد، به وجه وام که از او برده است برساند، این  
 چهار صدوپنجاه من غله به دست پسران محمد خضر... از پوزه علیا و هشت سر  
 گوسفند... پسران علی حریف نیمه غله داده است و چهاروا(؟) برساند، توجه بکنند.

42

الدیوان الاختیاری

معتمد علی عبدالرشید باید که سی و شش من غله عارف را از وجوهی عشر  
 حساب دارد. توجه بکنند.  
 فی السنه اربع عشر و ستمائه.



43

الديوان الاختياري

معمد علی عبدالرشید باید که از احمد حداد صد من غله بستاند. صد من از خواجه عثمان خالد به حساب ملک او که به حکم سرسات برده است. توجه بکنند.

44

الديوان الاختياري

اعتماد کند

برساند معمداالدوله علی عبدالرشید از کاهدان بند الیژ در وجه جمال الدین کرماخ، گاه دو خروار. حساب شود. فی السنه اربع عشر و ستمائه.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 برساند معتمد علی در سال ۱۰۱۰  
 در سواد سواد کند و سواد در سواد

بسم الله الرحمن الرحيم  
 برساند معتمد علی در سال ۱۰۱۰  
 در سواد سواد کند و سواد در سواد

45

الديوان الاختياري

معتمد علی عبدالرشید باید که دو دینار زر که ابوبکر... ابونصر ازین... می طلبد... دارد که... جانب خواهیم آمد بدان... شود.

\*\*\*\*\*

46

الديوان الاختياري

اعتماد کند

برساند معتمد علی سلاح دار در بهای پشم (?) گندم هفتاد من. فی السنه... عشر و ستمائه.

رسید از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰

رسید از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰  
 رسیده از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰  
 رسیده از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰  
 رسیده از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰  
 رسیده از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰  
 رسیده از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰  
 رسیده از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه  
 به دست خواجه علی عبدالرشید علیه  
 صاحب در تاریخ ربيع الاول سنه ۸۰۰

47

الديوان الاختياري  
 الغ ارسال  
 اعتماد کند

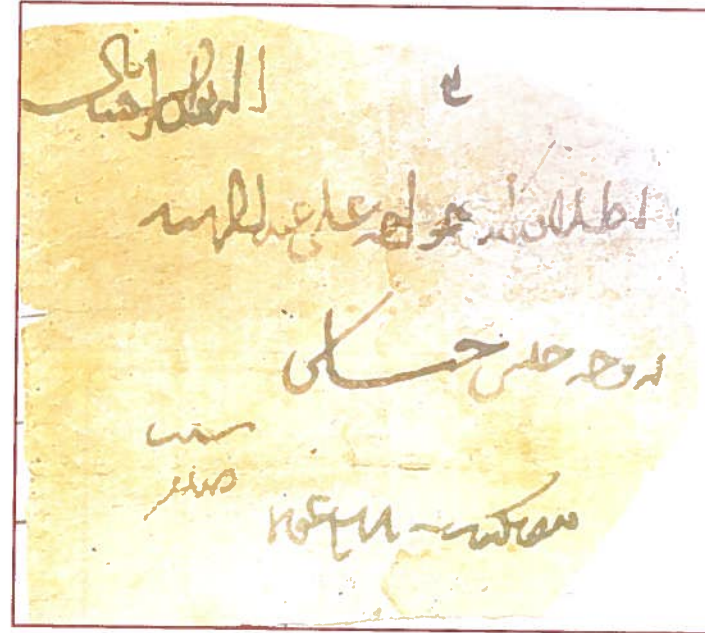
لله العزه

مقدمان و جماعتی که به حکم تفصیل گوسفند که بخورده اند بدین مهم  
 معتمدالدوله علی عبدالرشید را فرستاده شد تا آن گوسفند را هریک در... عین  
 جواب دهند. برین جمله بروند اعتماد نمایند. اگر به رفع غله معول می کنند کسان  
 فرستاده شود و مالش تمام فرموده آید.  
 فی الصفر... عشر و ستمائه.

\*\*\*\*\*

48

رسید از دست ابوبکر محمد یعقوب از علوفه به دست خواجه علی عبدالرشید غله  
 صدوچهل و نه من تا حساب بود. بتاريخ ربيع الاول سنه ثمان عشر و ستمائه.



49

الدیوان الاختیاری

اطلاق کند خواجه علی عبدالرشید از وجه جنس حسایی (؟) سیب صد من. توجه بکنند به سنه اربع عشر وستمائه.

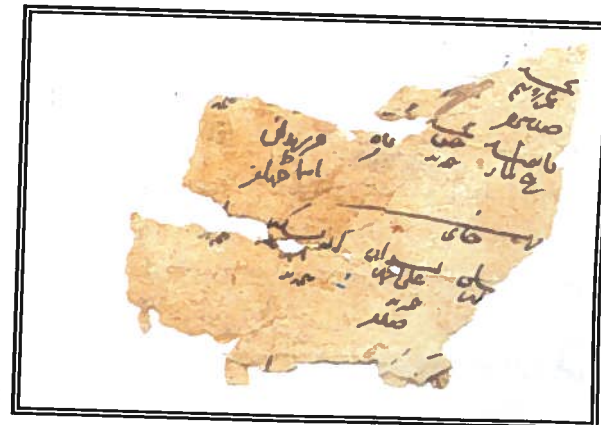
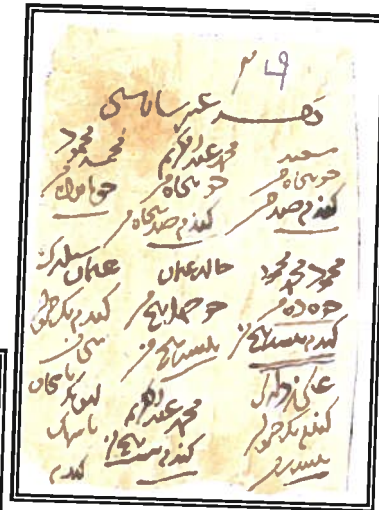
\*\*\*\*

50

... باخواجه علی عبدالرشید از اهتمام خود از... هر ديه عایشانه (یاغایبانه) است در تصرف او آرند و... بدارند. برین جمله بروند اعتماد نمایند: قریه سیرف، قریه بندالیژ، قریه شارستی، قریه خای، قریه پوزه علیا، قریه انورکوه (یانورگرد) و عشر دره سیرف

از عهده اوست، آن غله به حضور او رفع کنند و همه بدی هم تعلق بدو دارد. فی السنه اربع عشر وستمائه





بخش چهارم

51

ذکر عشر شارستی

سعید جو پنجاه من، گندم صدمن؛ محمد عبدالکریم جو پنجاه من، گندم صد و پنجاه من؛ محمد محمود جو پانزده من، محمود محمد محمود جو ده من، گندم بیست و پنج من؛ خالد عثمان جو چهل و پنج من، گندم بیست و پنج من؛ عثمان سیلدی گندم یک خروار و سی من؛ علی زرداری گندم یک خروار و بیست من؛ محمد عبدالکریم گندم بیست و پنج من؛ ابوبکر باسحاق باشریک گندم ...

\*\*\*\*

... جو شش من؛ محمد محمود گندم پنجاه من؛ محمد حیدر جو هفت من؛ حسین محمد عمر گندم پنجاه من؛ افضل گندم بیست من. یک هزار و ششصد و سیزده من

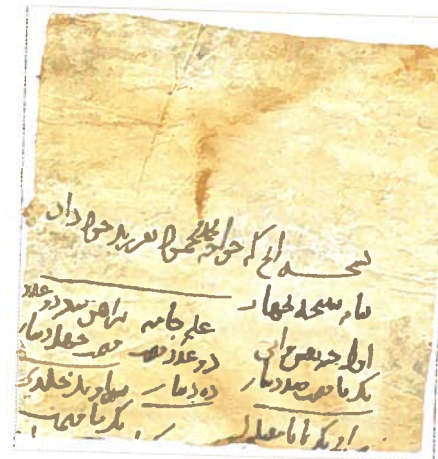
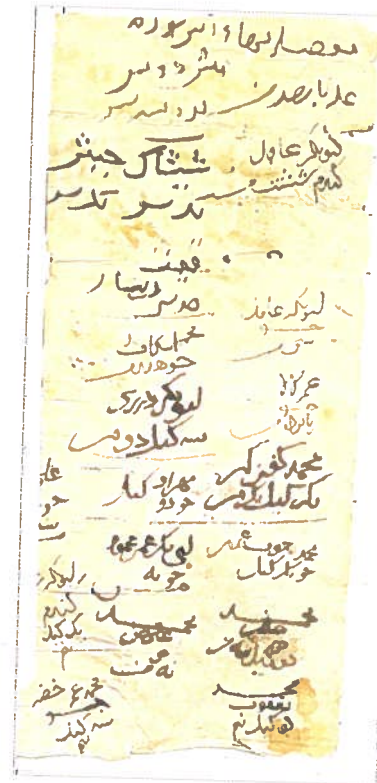
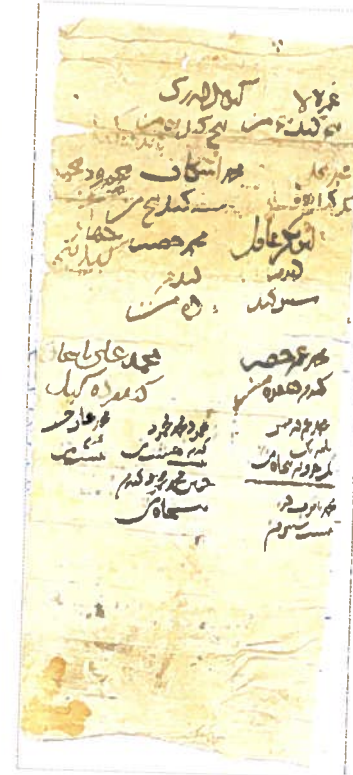
\*\*\*\*

محمد عمر رستم صدوسی من .... فرزند ان اسماط چهل من،

قریه خای

... پسران علی احمد همه صدمن، ...





نسخه آنچه که خواجه محمد محمود به فرزند خود داد  
به نام نسخه...

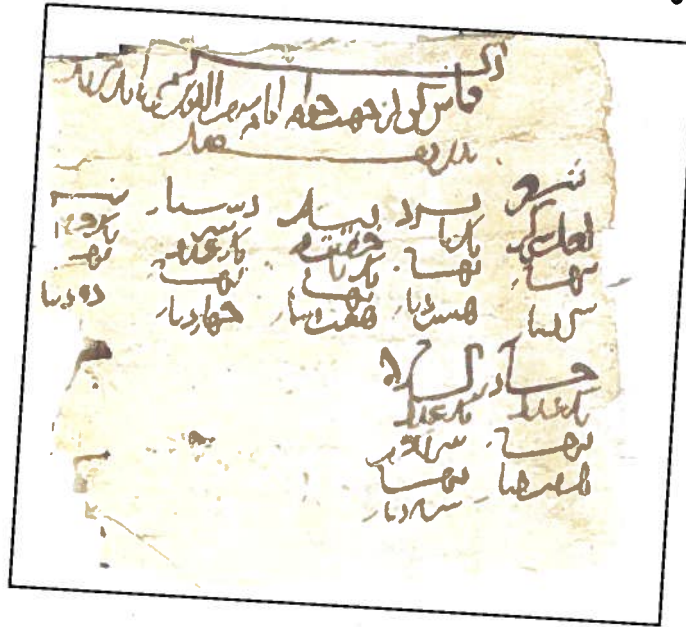
اول... و آبی یک تا قیمت صد دینار، علم جامه دو عدد قیمت ده دینار، پیراهن  
شعر دو عدد قیمت چهل دینار، سراویل خلدی یک تا قیمت... .. یک تا با...

تفصیل بهای...

غله پانصد من، ابوبکر عاقل گندم ششت من، میش دو سر، بره سه سر، شیشاک  
یک سر، چپش یک سر، قیمت صدوسی دینار.  
ابوبکر عاقل جو سی من، عمر لالا جو پانزده من، محمد اسکاف جو هفده من،  
ابوبکر درزی سه کیل و دو من، محمد کفشگر یک کیل و یک من، بهزاد جو دو  
کیل، محمد یعقوب عمر جو یک کیل، آبی بکر عمر محمود جو نه من، محمد خضر  
جو دو کیل و سه من، محمد عیوض جو نه من، ابوبکر... گندم یک کیل نیم، محمد  
یعقوب جو کیل نیم، محمد عم خضر جو سه کیل نیم

\*\*\*\*\*

عمر لالا نیم کیل و نیم من، ابوبکر درزی پنج کیل و نیم من، محمد علی یک  
کیل، محمد اسکاف سه کیل و پنج من، ابوبکر عاقل گندم شش کیل، محمد خضر  
گندم ده من، محمود محمد محمود چهار کیل نیم، محمد عمر خضر گندم هفده  
من، محمد علی باسحاق گندم ده کیل، محمد عمر درمیش باشریک یک خروار و  
پنجاه من، محمود محمد محمود گندم بیست و هشت من، محمد علی حسن  
گندم بیست من، محمد یاقوت جو بیست و شش من، حسین محمد محمود گندم  
پنجاه من.



54

تفصیل ملک خواجگان سرف

محمد ابوبکر نیمه من و سیصد، ابوبکر محمدعطا با برادر سیصد من، ریحان صد و پنجاه من، ابوبکر بلخی سی من، پسران علی حسن صدوسی من، ابوبکر حسین صدوسی من، پسران احمد حسن صدوپنجاه من، ابوبکر محمد آدم صدمن، علی بهروز صدوپنجاه من، عثمان سراج چهل من، عایشه خواجه سی من.

55

ذکر قماش که از جهت خواجه امام شرف الدین می‌باید خرید:  
بدین تفصیل:

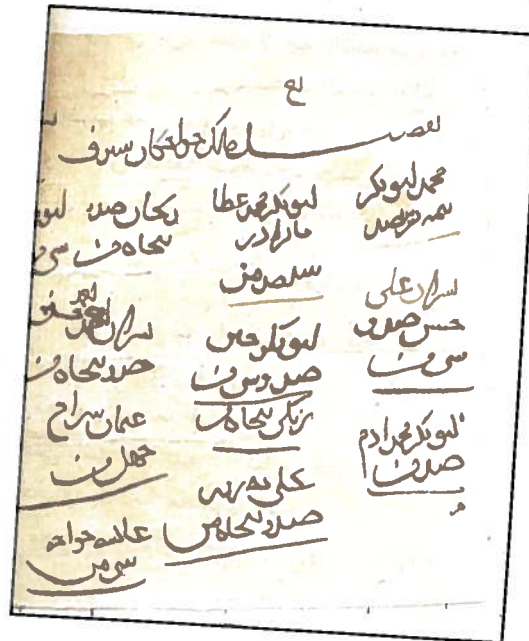
شعر: لعل سی گز بها سی دینار  
برد: یک تا بها هفت دینار  
بسید...: یک تا بها هفت دینار  
دستار سر: یک عدد بها چهار دینار  
....

چادر: یک عدد بها هفت دینار  
کلاه: یک عدد... بها سه دینار  
شعر: ... بها بیست و پنج دینار  
برد: یک تا بها هفت دینار  
بسید: حصه... بها سی دینار...

\*\*\*\*

ذکر روغن (?) آنچه فروخته می‌شود:

بدرالدین محمد سی من، محمد احمد یک من، عمر یازده من نیم، ... سی من، حسین عمر بیست... من ...



در سال ده بند ایچ

محمد گوتنه ری  
 ابو بکر علی بن عثمان  
 شایسته که سر  
 عثمان بن عباس  
 شایسته که سر

علی بن عثمان  
 شایسته که سر  
 عثمان بن عباس  
 شایسته که سر

محمد گوتنه ری  
 ابو بکر علی بن عثمان  
 شایسته که سر  
 عثمان بن عباس  
 شایسته که سر

ذکر شیشاک ده بندان ایچ

محمد گوتنه ری و ابوبکر علی حسن شیشاک یک سر، عثمان... باشریک شیشاک  
 یک سر، یوسف محمود باشریک شیشاک یک سر، عثمان علی باشریک شیشاک  
 یک سر، علی محمد علی باشریکان شیشاک یک سر، علی عبدالله باشریک شیشاک  
 یک سر، مسعود محمد یعقوب باشریک شیشاک یک سر، عیوض باشریک یک سر،  
 علی حیدر باشریک شیشاک یک سر.

محمد گوتنه ری  
 ابو بکر علی بن عثمان  
 شایسته که سر  
 عثمان بن عباس  
 شایسته که سر

علی بن عثمان  
 شایسته که سر  
 عثمان بن عباس  
 شایسته که سر

محمد گوتنه ری  
 ابو بکر علی بن عثمان  
 شایسته که سر  
 عثمان بن عباس  
 شایسته که سر

ذکر عسقلانی  
 محمد علی عسقلانی  
 جو سسند  
 ابن کربان  
 حسی همد  
 کدم سی وهفت  
 جان سلوک  
 کدم سسند  
 جو سسند  
 ابن کربان  
 کدم همد  
 کدم سسند  
 محمد همد  
 حود

57

ذکر عشر ده شارستی

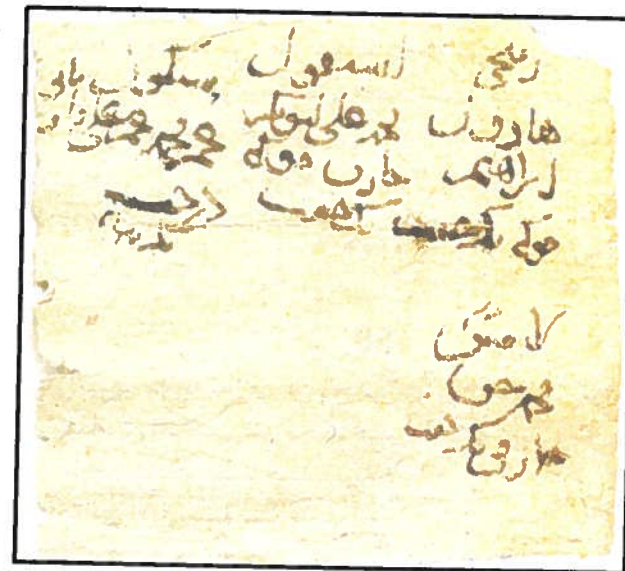
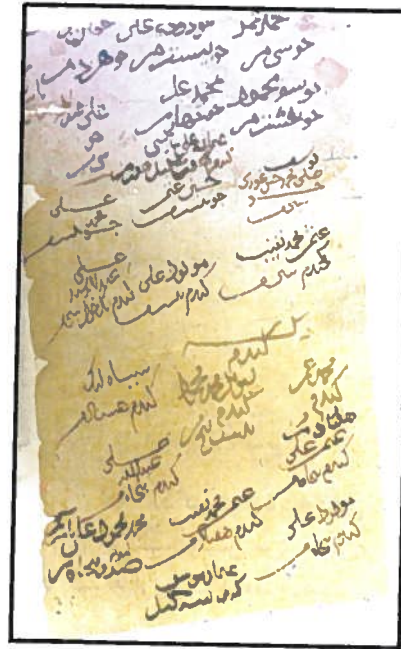
محمد علی عبدالکریم جو شست‌وشش من، عثمان سیلدی گندم بیست‌وسه من،  
 جو بیست من؛ ابوبکر عمر زرداری گندم هفتادوهشت من، محمد حسین یحیی جو  
 ده من، ابوبکر باسحاق جو سی‌وهفت من، گندم سی‌ودو من؛ یوسف زنگی جو یازده  
 من ایضا سه من؛ ابوبکر باسحاق گندم بیست من، محمد علی عبدالکریم... محمد  
 حسین گندم سی‌وهشت من، عمر عبدالکریم جو پانزده من، گندم پنج من؛ علی  
 زیرک گندم پنجاه من، جو بیست من؛ محمد شادی گندم سی‌وهشت من، محمد  
 زاکی جو هفتاد من، عزیز جو سی من، گندم چهل من؛ محمد یوسحاق گندم  
 بیست‌وپنج من.

\*\*\*\*

58

رسید از دست خواجه حاجی بن الحسین از بهای یک سر مل به حکم برات  
 خداوند رشیدالدین اخرنگ... علی محمد حسین... گندم دویست من.  
 و این خط حجت داده شد تا حساب بود.  
 بتاریخ جمادی الاولی سنه سبع و ستمائه

رسید از دست خواجه حاجی بن الحسین از بهای یک سر مل به حکم برات  
 خداوند رشیدالدین اخرنگ... علی محمد حسین... گندم دویست من.  
 و این خط حجت داده شد تا حساب بود.  
 بتاریخ جمادی الاولی سنه سبع و ستمائه



59

ربنچی: هارون ابراهیم... یک جفت  
 اسپقول: محمد علی ابوبکر... یک جفت  
 سکون: عمر محمد عمر علی درخت یک تنه  
 لامتک: محمد حسن... یک جفت

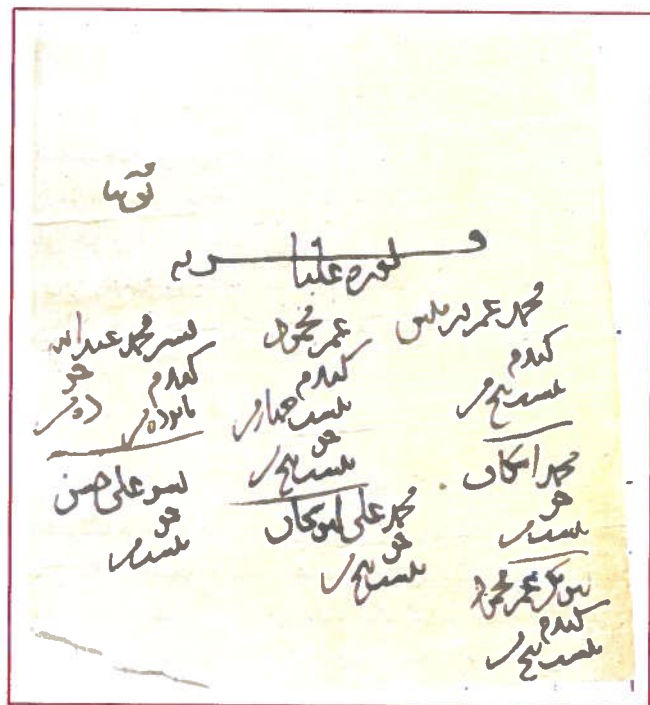
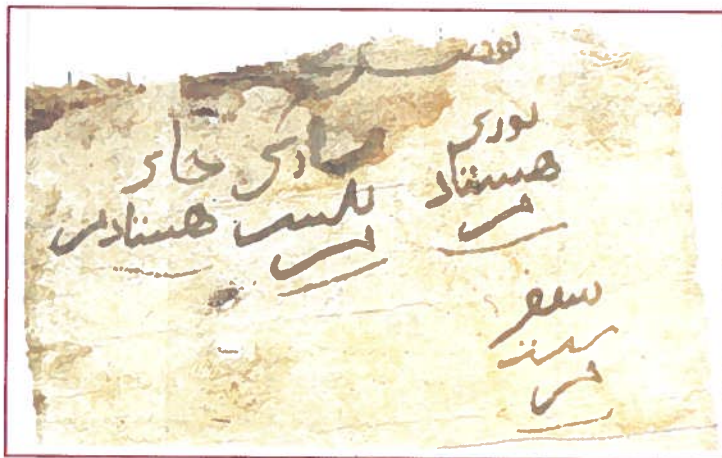
60

محمد عمر جو سی من، یوسف محمود جو هشت من، یوسف علی محمد غوری  
 جو سی من، عثمان محمد نقیب گندم سی من، مودود علی جو بیست من،  
 محمد علی جو چهار من، عثمان علی شارستی گندم هفت من، حسین عثمان جو  
 بیست من، مودود علی گندم بیست من... جو هژده من؛ علی عبدالله باشریک جو  
 سی من. علی محمد جو سی من، علی عبدالرشید گندم ندخود سی من.

\*\*\*\*

ذکر گندم

محمد عمر گندم هفتاد من، عثمان علی گندم پنجاه من، مودود علی گندم پنجاه  
 من، ابوبکر محمد محمود گندم بیست و پنج من، عثمان محمد نقیب گندم هفتاد  
 من، عثمان یوسف گندم سه کیل، سیاه بیگ گندم هشتاد من، علی عبدالله گندم  
 پنجاه من، محمد محمود علی باشریک صد و پنجاه من.



61

تفصیل تخم

پوری (۹): هشتاد من  
 شارستی: بیست من  
 خای: هشتاد من  
 ...: شست من

\*\*\*

62

قریه پوزه علیا

محمد عمر درمیش گندم بیست و پنج من، محمد اسکاف جو بیست من، ابوبکر عمر محمود گندم بیست و پنج من، عمر محمود گندم بیست و چهار من، جو بیست من؛ محمد علی باسحاق جو بیست و پنج من، پسر محمد عبدالله گندم پانزده من، جو ده من؛ پسر علی حسن جو بیست من.

63

تفصیل غله ديه سق (باسق)

ابوبکر علیجه جو شست من، محمد آدم گندم پنجاه من، ابوبکر احمد سلیمان گندم سی من، جو ده من؛ عمر محمد سلیمان جو بیست من، احمد کر گندم نود من، سلیمان بن خالد جو پنجاه من، گندم پنجاه من؛ محمد بن علی گندم بیست من، جو بیست من؛ ابوبکر علیجه جو شست من، محمد مسعود گندم ده من، جو ده من؛ خواجه مسعودک گندم ده من، علی عمر اسحاق... دوازده من... غله دویست... من... سیصد و دوازده...

قریه ...

خضر علی وکیل گندم صد و پنجاه من، جو چهل و شش من، محمد ابوبکر باسحاق گندم صد من، جو صد من؛ پسر ابراهیم یعقوب جو بیست و پنج من، حسن ملک گندم هشتاد من، جو صد من؛ پسر یعقوب گندم دوازده من، حسن آدم گندم بیست من.

64

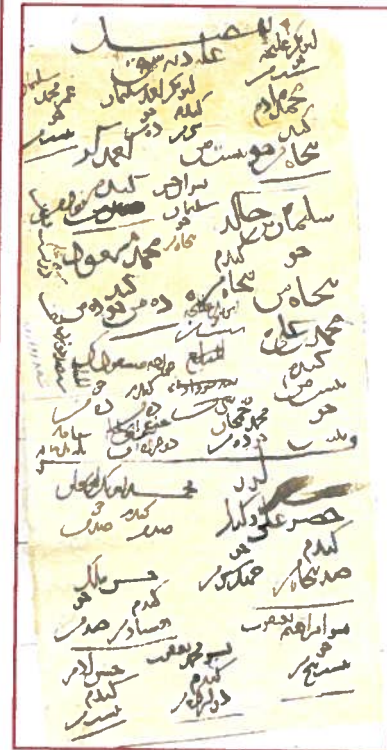
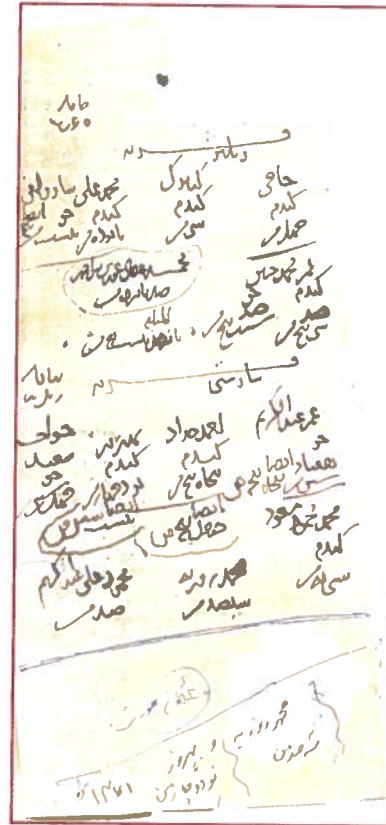
قریه ویلیژ

حاجی (باجامی) گندم چهل من، کنیزک گندم سی من، محمد علی... گندم پانزده من جو بیست من ایضا پنج من دیگر. محمد عثمان غوری با برادر صد و پانزده من، عمر حسین گندم صد و سی و پنج من، جو صد و شست و پنج من. المبلغ: پانصد و بیست و پنج من

\*\*\*

قریه شارستی

عمر عبدالکریم جو هفتاد و شش من ایضا پنجاه من، احمد حداد گندم پنجاه من، بهروز گندم نود و چهار من ایضا بیست و شش من، خواجه سعید جو چهل و شش من. محمد محمود مسعود گندم سی و نه من. محمد روزبه... سیصد من. محمود علی عبدالکریم صد من.



بزرگوار  
 عیوض جو چهل من، ابوبکر عمر یوسف گندم پنجاه من، محمد حسن علی  
 گندم چهل من، حسن خالد گندم هفتاد من، حیدر گندم پنجاه من، عثمان علی  
 غوری گندم چهل و پنج من جو پنجاه من، محمد داود جو بیست و هفت من، ورثه  
 اسما گندم چهل من، محمد مسعود گندم بیست من، محمد عمر رستم جو هفتاد  
 من.

65

قریه بندالیژ

عیوض جو چهل من، ابوبکر عمر یوسف گندم پنجاه من، محمد حسن علی  
 گندم چهل من، حسن خالد گندم هفتاد من، حیدر گندم پنجاه من، عثمان علی  
 غوری گندم چهل و پنج من جو پنجاه من، محمد داود جو بیست و هفت من، ورثه  
 اسما گندم چهل من، محمد مسعود گندم بیست من، محمد عمر رستم جو هفتاد  
 من.

قریه خای

علی حیدر جو پنجاه من، ابوبکر احمد حیدر گندم پنجاه من جو چهل من،  
 کموردی جو بیست من، پسر علی احمد حیدر پنجاه من، محمد عمر رستم گندم  
 ده من.

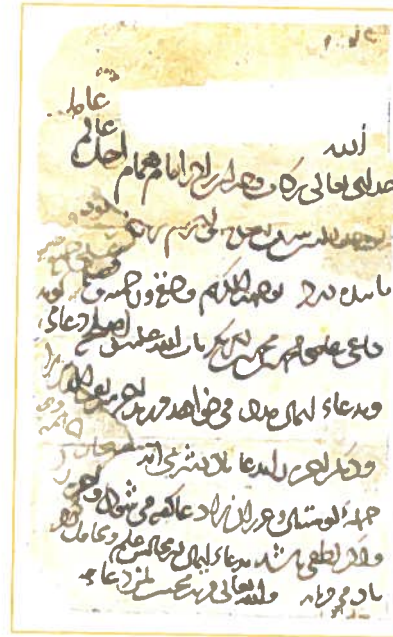
66

اسباب مقدمان ورزیخ...

معلوم کرده شد و مساحت کرده آمد به خفج، دوازده گزنیم در دوازده گزنیم.  
 محمد بن الحسن چهار صد خفج  
 سلیمان احمد صد و سی و یک خفج  
 ابوبکر احمد صد و هفده خفج. ابوبکر علیجه صد و شست و پنج خفج  
 محمد مسعود هشتاد و هفت خفج...

اسباب مقدمان ورزیخ  
 معلوم کرده شد و مساحت کرده آمد به خفج، دوازده گزنیم در دوازده گزنیم.  
 محمد بن الحسن چهار صد خفج  
 سلیمان احمد صد و سی و یک خفج  
 ابوبکر احمد صد و هفده خفج. ابوبکر علیجه صد و شست و پنج خفج  
 محمد مسعود هشتاد و هفت خفج...





بخش پنجم (مطالب گوناگون)

67

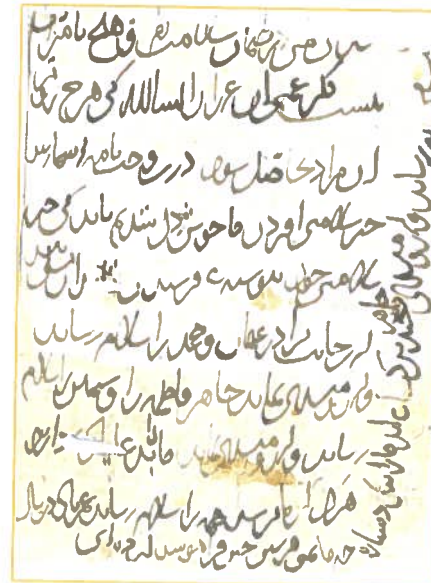
الله

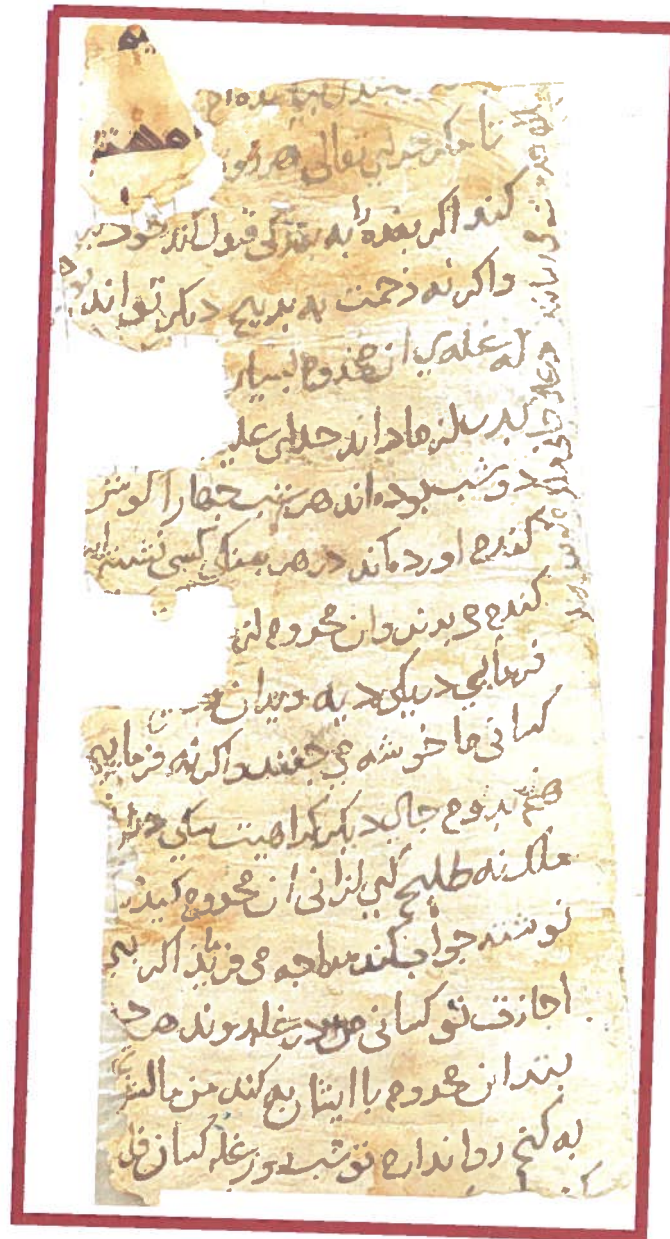
خدای تعالی برکات و خیرات را در امام اجل عالم عامل اوحدالدین شرف الحاج والحریم... پاینده دارد. بوجهه الکریم و حق رحمته و فضل علی جمیع... داعی عاصی محمد بن محمد بن ابوبکر... علمه و اصلح دعا می گوید و به دعای ایمان مدد می - خواهد. فرزند... شریف الدین را و دیگر... به دعای یاد... می آید مستجاب باد. جمله دوستان و عزیزان را دعا گفته می شود و... اگر لطفی باشد به دعای ایمان در مجالس علم و محافل حاضر یاد فرماید. والله تعالی قریب مجیب لمن دعا به...

68

... در ضمان سلامت ام و هیچ... نیست... آن عزیزان را ان شالله... هرچه رود آن مراد بحاصل شود. درین وجب نامه... خیر سلامتی آوردن ما خوشدل شدیم. باید که خیر سلامتی خود پیوسته می فرستند... ازین جانب برادر عثمان محمد را سلام برساند و آرزومندی نماید.

خواهر فاطمه را و سیمین را سلام برساند و آرزومندی نماید. ما را به دعا یاد دارند. هرکه ازما پرسد همه را سلام برساند... عمر باد در... برساند و آرزو مندی... خواهر داند چندین کسان آید ما را به یکی دستاره چه ما نمی فرستی چنین فراموش کرده ای؟





... تا مگر خدای تعالی هردو... کند اگر بنده را به بندگی قبول کند خوب... و  
 گرنه زحمت ببریم. دیگر تواند بود که غله آن مخدوم بسیار... بدی از ما داند  
 خدای... دو شب بوده‌اند، هرشب چهار... گندم آورده‌اند درهر... که کسی نشسته...  
 گندم می‌برند و آن مخدوم از... فرمایی در یکی دهه ویران... کسانی ما خوشه می-  
 چینند و اگر نفرمایی هم بروم جای دیگر. کراهیت به یکی دران ملک نطلبیم که از  
 آنی آن مخدوم کید... نوشته جواب کند، مرا چه فرماید اگر بی اجازت تو کسان من  
 در غله روند هر چه بتوان مخدوم با ایشان بکنند من مالش بکنم روا ندارم تو شب و  
 روز غله کسان...

ایزدت توفیق فرماید این کتاب کتاب  
 نذر است نذری دازد عابت دعا  
 نذر می کند طهر و نذر  
 نذر سلامت باز رسد دعا و نذر  
 آن ساله ساقا باشد  
 دیگر هم حکمت توفیق طاعت  
 دعا فرماید تا هدای عالی  
 طاعت این نذر ارزانی و نذر  
 آن ساله و نذر

الحمد لله  
 مکتوب مریدان نذر گواری رسد و خوانده  
 واجد لطف مردمها مادر کرده نذر نذر  
 لزار صلوات بریح ساسد لرد دعا لرد نذر اول اوار  
 و بلیات نگاه دلداد نذر نذر و نذر  
 بدر را حد بر کاس رسد و حال لرد نذر نذر  
 مسعود را سلام و ازین جانب... برساند

70

... ایزد تعالی به... برکات کنادا بنده... نذری دارد غایب دعا به دوست می کند تا  
 خدای تعالی بدان نذر سلامت باز رساند. دعا فرمایند آن شالله مستجاب  
 باشد. دیگر هم به جهت توفیق طاعت دعا فرمایند تا خدای تعالی توفیق طاعت  
 این بنده را ارزانی فرماید. انشالله وحده.

\*\*\*

71

عده عمر محمدعلی  
 الحمد لله

مکتوب شریف آن بزرگوار رسید و خوانده شد و آنچه از مردمی‌ها یاد کرده بود  
 معلوم است، از آن خداوند بدیع نباشد. ایزد تعالی از کل آفات و بلیات نگاه داراد!  
 بحق محمد و آله. و خواجه پدر را خدمت ما برساند و جمال الدین عمر سلام...  
 مسعود را سلام و ازین جانب... برساند.



عبد محمد بن شاه  
برای خداوند  
محمد بن منصور بن جمال بن ابراهیم بن علی بن ابی طالب

رسید از...  
برای خداوند...  
محمد بن منصور...  
محمد بن منصور...

ی...  
او...

72

... می آرند در... نزدیک... که باز خواهد خرامند به جهت هر مصلحت... در قلم آورده بود میان ما... هیچ ... نگفت هر کجا اتفاق افتد مقام سازد و اگر مقام آن... آنها حکم کند در بیخ و مضایقت نباشد... آن دوست است ما... مقام او درین... صد هزار شادی است... شهر و ده که ... اوست بیاید مقام کند که با او بسیار مصلحتها هست. باید که پیوسته...

\*\*\*

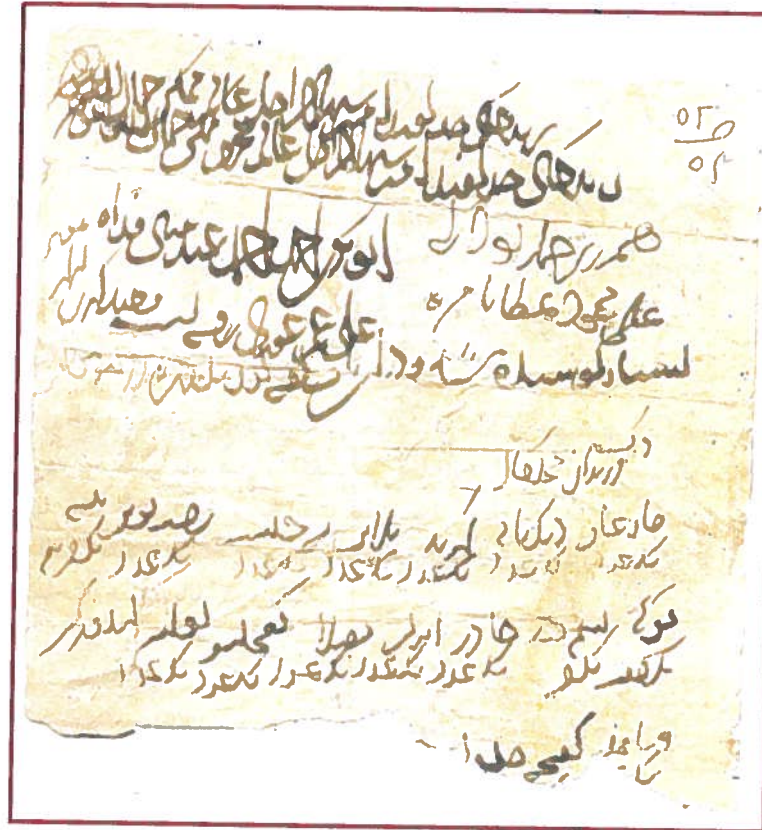
73

... محمد ملکشاه

زندگانی خداوند اسلام، امیرسقفهسالار اجل کبیر مویذ مظفر منصور، جمال الدوله والدین، عزیز الملوک والسلطین.

\*\*\*\*\*

رسید از... برات خداوند رشیدالدین... تا حساب باشد. و این خط.. فی السلخ جمادی الاول...



74

زندگانی خداوند امیر سفهسالار اجل عالم محترم ممکن جمال الدوله والدین ابوبکر بن احمد احمد غندمینی فداه... علی عمر غوری رفته است و چند کورت از... بسیار کوشیده و در این باب گفته...

\*\*\*\*\*

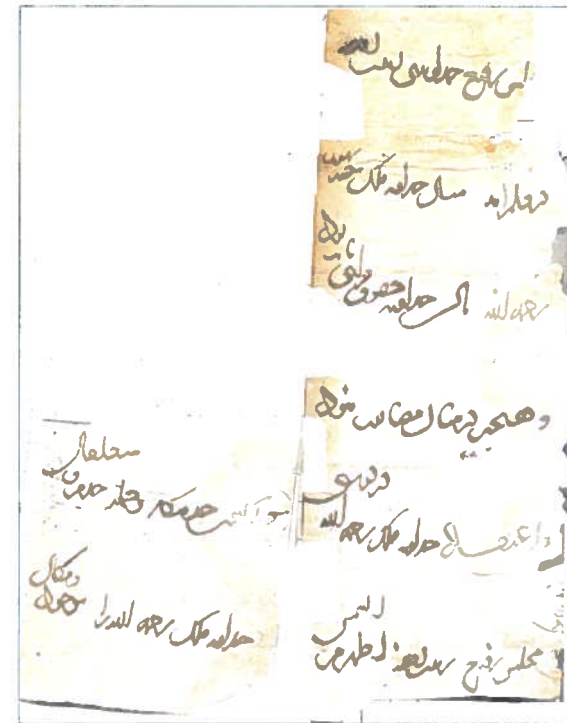
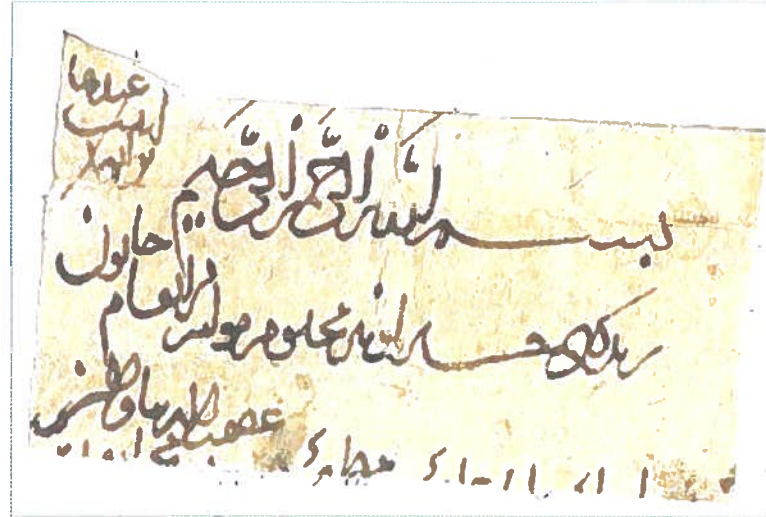
... بیرون گذاشت و این خط فرمود به... فی الربیع الاول سنه سبع عشر و ستمائه. به امیر محمود بن محمد دهقان هم‌برین جمله بود محمد احمد حسن بامره شاهد بذالک محمد احمد بخته

\*\*\*\*\*

ذکر فرزندان...

... یک عدد، دیک بار یک عدد، ... یک عدد، ... یک عدد، ... پوش یک عدد، پنبه یک من نیم، ... پشم یک من، چادر یک عدد... مصلا یک عدد، کفچلیو یک عدد، ...

... ..



75

عديمانت ابوبکر

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگانی خداوندی مخدومی... انعام... عصمت الدنيا والدين... خاتون...

\*\*\*

76

... در مجلس رفیع خداوندی زینت امنه در قلم آمد. مثال خداوند ملک سعید پهلوان رحمه الله... خداوند حقوق... ثابت بود و هیچ چیز در مثال مضایقت نبود و اعتقاد خداوند ملک رحمه الله در دوستی مجلس زینت امنه اظهر من الشمس... و اکنون خدمتگار و جمله خدم و متعلقان خداوند ملک رحمه الله را موجود و مکان...

حکومتی که در آن روز  
 پدید آمد و در آن روز  
 ملک را در آن روز  
 سوره سقوت را در آن روز  
 منور بود در آن روز  
 در آن روز  
 که در آن روز  
 کتاب تاغ کی می گرفتند  
 در آن روز  
 در آن روز  
 در آن روز

خدا را بگفتند  
 که چرا ما را  
 کی می آید  
 چه خواهد بود  
 فتوحه شما  
 که می آید  
 با نوری  
 تسلی باشد  
 شما را  
 خواهد بود

77

زندگانی خداوند مولی... سپهسالار کبیر موید مظفر منصور، جمال الدوله والدین ملک... الله ملکه... کمترین بندگان محمد «غندمی» به رای ملک اسلام عرضه می‌دارد که مقدمان تگاب تاغ کی می‌گرفتند (؟) ... علی بن سفر... دیگر کسانی که از اوشان مال معاملات دویست... ایشان را باز داشته...

(در میان سطور این متن چیزهای دیگری هم نوشته شده که خوانده نشد از جمله در سطر آخر آمده است «چنان که در کلام مجید فرمود: کل نفس ذایقه الموت»)

\*\*\*

78

...کردن که باید... اعلام دهند که می... شست یا نی... اگر شما... نخواهی... تا هر دو... والا... باید که جواب نویسند... تسلی باشد... چنان که شما را روشن است که... خواهد بوده یانی؟ عمر باد... در سال! جماعت دعا می‌گویند.

استاد اران...  
کتابی نظم ضریبی...  
مهر بر جمله...  
علی محمد از قریه بندالک...

آنکه و کتب...  
محمد بن اسحاق...  
محمد بن اسحاق...  
محمد بن اسحاق...

محمد بن اسحاق...  
محمد بن اسحاق...  
محمد بن اسحاق...

محمد بن اسحاق...  
محمد بن اسحاق...  
محمد بن اسحاق...

79

... هم‌برین جمله است که اندرین محضر نبشته آمد علی بن محمد از قریه بند الیژ بامره. و کتبه احمد بن علی الکاتب بامره. و شاهد بذالک محمود بن عمر...  
عنده بامره... هم‌برین جمله است و شاهد بذالک محمود احمد... و شاهد بذالک...

\*\*\*

پیش ما بوده است و ما را معلوم است ...

هم‌برین جمله الجماعت دة شارستی.

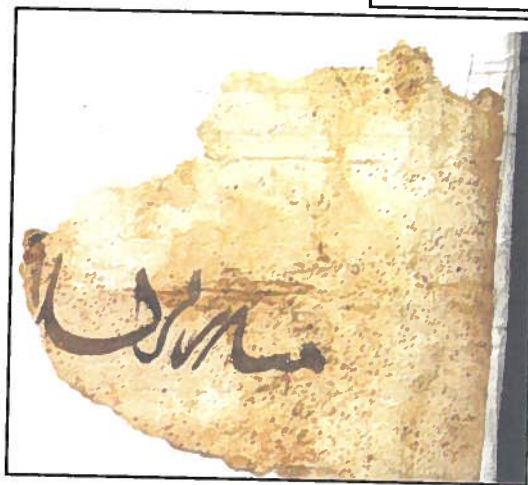
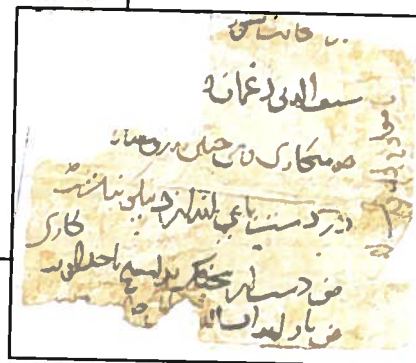
محمد بن ابی اسحاق بامره. هم‌چنین است که بدین محضر نبشته آمد. ... و کتبه عمرالحسن القاری

80

محمد بن زاکی بامره... یوسف بن آدم بامره... محمد بن الحسین بامره... عبدالله بن آدم علی...

هم‌برین جمله است که بدین محضر نبشته شده است... دة خای خواننده‌اند می- خواند و ملک ایشان... بخواهم حق...





81

سیف الدین...

خدمتگاری وی چنین... در دست و پای اندازد نیکو نباشد. من دست از...  
خداوندگاری... حق...  
تا معلوم دارد.

\*\*\*

82

عمر بن علی...  
لله العزه

اجل اخص محترم جمال الدوله والدين فخرالعماد... محمد... داد... وکیل جمال  
الدين حسين عبدالله را سلام می‌رسانم به غربت...



... که مگر... معتمدالدوله... علی طوسی... چند سر گوسفند بوده است یک کرت  
 کسان امیر سفهسالار... کبیر عالم عادل تاج الدوله والدین، فخرالامراء پهلوان...  
 هشت سر میش مراعی... بوده است از جمله هشت سر میش...

شمعون درم پسندیدم = بتو فروش را این را که بس بلادید  
 درم و به سنگ هفده بود = خرید یوسف... تا ش آمد شنود  
 ..باند برین که بنده ماست = فروشیم بدین بر خدای عرش گواست  
 ... ببند بر...ها = مگر گریزد شود دور رنجها  
 ... و از اول شب = مالک یوسف را...  
 ..... = ... به نزدیک من مرا ایشان را

اهو ز منت نغمه ه جا

84

... شمعون درم پسندیدم = بتو فروشم این را که بس بلادید  
 درم و به سنگ هفده بود = خرید یوسف... تا ش آمد شنود  
 ..باند برین که بنده ماست = فروشیم بدین بر خدای عرش گواست  
 ... ببند بر...ها = مگر گریزد شود دور رنجها  
 ... و از اول شب = مالک یوسف را...  
 ..... = ... به نزدیک من مرا ایشان را

\*\*\*\*

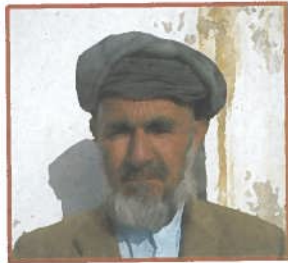
|                        |                                |
|------------------------|--------------------------------|
| ز عقل تان به شما...    | ایا یهودا رفته ترا سلامت باد   |
| همی بسوزد زین درد و... | ایا یهودا درد جدایی آزردم      |
| منه بدان دل مسکین...   | بدان ضعیف بنده رحم کن بهر کاری |
| همی شدی از اندوه       | برفت یوسف گریان و دیگران گریان |
|                        | غلامی بسته مرود...             |

یهودا رفتم ترا سلامت باد  
 ایا یهودا درد جدایی آزردم  
 ایا یهودا درد جدایی آزردم  
 بدن ضعیف بنده رحم کن بهر کاری  
 برفت یوسف گریان و دیگران گریان  
 غلامی بسته مرود...



نبی ساقی فرزند شادروان نصرالله سرحدی در ولسوالی دولتیار ولایت غور دیده به جهان گشود خواندن و نوشتن را در مسجد قریه فرا گرفت و مدتی هم در همانجا به تحصیل علوم دینی پرداخت. او در سال 1371 دروس رسمی خویش را در دبیرستان سلطان علاوالدین غوری در شهر فیر وزکوه (چغچران) آغاز کرد و بعد از فراغت از این دبیرستان وارد دانشگاه کابل گردید. ساقی در سال 1383 از دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل به درجه لیسانس فارغ التحصیل گردید. او در حال حاضر در دارالمعلمین عالی غور به حیث استاد مشغول خدمت می‌باشد. از ساقی آثار ذیل تا حال به چاپ رسیده است:

- 1- قصه شهر فیروزکوه (نوشته در تاریخ غور)
- 2- عشق گمشده (مجموعه شعر)
- 3- برگ‌های از یک فصل (نوشته حاضر)
- 4- دوبیتی‌های عامیانه غور (زیر چاپ)



خواجه محمد فرزند محمد صدیق در سال 1323 در مرکز ولایت غور متولد شد. او خواندن و نوشتن را به شیوه قدما در مدارس خصوصی فرا گرفت و از سال 1340 به این طرف در ادارات مختلف دولتی به کار پرداخت. ایشان چون شخص خوشنویسی بود از همان اوایل به حیث مدیر مجلس اداری ولایت غور مقرر شد. بعد از سپری کردن خدمت سربازی از سال 1348 به این طرف در مدیریت ارزاق و مستوفیت وظیفه اجراء کرد و بعد از پیروزی جهاد مردم افغانستان مدتی به حیث رییس اداره زراعت غور خدمت نمود. با روی کار آمدن نظام فعلی باز هم مدتی ریاست زراعت و هم‌چنان ریاست اداری ولایت را به عهده داشته‌اند. میرزا خواجه محمد خان به حیث مدیر آبدات تاریخی ریاست اطلاعات و فرهنگ هم کار کرده‌اند و در حال حاضر مدیریت کوپراتیف‌های زراعتی را به عهده دارند. ایشان از خوش نویس‌های مشهور در غور می‌باشند و در تاریخ غوریان مطالعاتی فراخ دامنی انجام داده‌اند.